

قیام امام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

ارگان مرکزی نهضت مقاومت ملی ایران

مهران طبری

موشها و کشتی در حال غرق

حتی موشها نیز کشتی در حال غرق شدن بقیه در صفحه ۳

حسینعلی مشکان

زبان امام را

چه کسی می فهمد؟

آیت الله منتظری گفته است که بیانات اخیر امام را عده‌یی بدفهمیده اند و آن را مستمسک توهین و تهدید و ضرب و شتم اشخاص قرار داده اند.

آخرش ما نفهمیدیم زبان امام را چه کسی بهتر می فهمد و در میان این همه کاسه و وحی و شارج و مفسر و محدث و فقیه و شریعت‌مدار که کلام امام را هر کدام یک جور می‌شنوند و یک جور تعبیر می‌کنند به حرف کی باید اکتفا کرد.

بقیه در صفحه ۱۲

آنان که می پنداشتند تا خمینی زنده است، در ایران تغییر مهمی روی نخواهد داد، یک روزا کثرت بزرگی را تشکیل می دادند. زمان هر چه بیشتر گذشت، آن اکثریت کاهش بیشتری یافت. امروز حتی خود آیت الله نیز زبان نگرانی به آینده سیاسی خود می نگرد.

لرزه‌های سیاسی که بر بنای قدرت خمینی افکنده شده، صدای ترک خوردگی آن را به گوش همه می رساند. منتظری، خامنه‌ای و رفسنجانی هم آن را می شنوند.

آنان که یک روز سنگ "امام" را به سینه می زدند، امروز بیش از آن که نگران آینده جمهوری اسلامی باشند، نگران سرنوشت شخصی خود هستند. جمهوری اسلامی که ما ندانی نیست، پس باید خود را نجات داد. این محاسبه کنونی آنهاست.

انفجارهای پاریس

تهران پاریس را به مسلح کردن عراق و خودداری از بازپرداخت وامش؛ دومیلیار دلار سرمایه گذاری شاه در مو، سه "اورودیف"، متهم می کند. در حالی که این پول برای خرید اسلحه، عرضه شده به وسیله کشورهای غربی، در لندن، ضروری است. دومیلیار دلار در واقع خرج حمله بزرگ و نهائی است که خمینی نقشه آن را علیه بغداد طرح کرده و برای بدست آوردن آن حاضر به هر کاری است.

کلید آخرین انفجارهای پاریس را، احتمالاً باید در لندن، روبروی کلیسای وست مینستر، در مرکز شرکت ملی نفت ایران، جستجو کرد. ساختمان شماره ۴ ویکتوریا استریت لندن خیلی بیش از یک شرکت نفتی ساده است. اینجا مرکز بزرگ ترین شبکه بین المللی خرید اسلحه قاچاق است که به وسیله صادق طباطبائی، داماد آیت الله خمینی، بنیادگذاری شده است. پانزده افسر و مهندس، زیر نظر یک سرهنگ، وابسته به وزارت دفاع ایران در آن فعالیت می کنند. از آغاز جنگ با عراق، این عده، هر ساله ۷۰ درصد سلاح های مورد نیاز ایران را تهیه می کنند. در ۱۹۸۵ میزان این معاملات قاچاق به حدود ۴ میلیار دلار بالغ شده است.

بقیه در صفحه ۱۱

هادی یزداد

بمناسبت آغاز هفتمین سال جنگ

پیوند خمینی با جنگ

ظاهراً "ازو خاتم روزافزون اوضاع به وحشت افتاده اند، به خدمت "امام" می رسند تا یه پیر مرد را از این آشفتگی و فلاکتی که دا منگیر مملکت شده است آگاه کنند و سرانجام از او بخواهند تا کار به جایی با ریک ترنگشده است، لا اقل راهی برای فرار از تنگنای جنگ بیندیشد. این شخص به روایت از بعضی شرکت کنندگان در آن محفل می گوید:

"هریک از ما کوشی داشت تا در باره گرانی سرسام آور، کمبود و نبود ارزاق، بی خانمانی، شیوع بیماری و فحشاء و دزدی و رشوه خواری و فغان و ناله مردم تصویری هر انداز موثر و روشن به "امام" بدهم بلکه ورا از این یکدنگی و تعصب و اصرار با زدارد. آنچه در چنته داشتیم و می دانستیم گفتیم تا آنکه دیگر نکته ای نمانده نماند. منتظر ما ندیم تا به بینیم انعکاس روضه های ما چیست؟ امام بعد از سکوتی نسبتاً طولانی سر را که در تمام این مدت بزرگ سر انداخته بود دوباره به سمت من تسبیح ورمی رفت، بلند کرد و بایک جمله آب پاکی را روی دست همه ی ما ریخت و با لغزشی روی مخده به نشانه ی جوار مرخصی، ختمیم. مجلس را اعلام کرد - جمله "امام" این بود: "با این حساب شما فقط دعا کنید که خمینی بمیرد" - معنایش احتیاج به تفسیر نداشت، یعنی تا وقتی نفسی در من باقیست برای این "صلاح اندیشی ها" بقدر دانه ی ارزنی ارزش قائل نیستم و مطلحت شما هم این است که دهان ها را بدوزید و دنبال این فضولی ها ترویج.

بقیه در صفحه ۲

شخصی که با بعضی از کارگردانان رژیم آشنا می و هم صحبتی دارم نقل می کند: "چندی قبل گروهی از سرداران کسبه

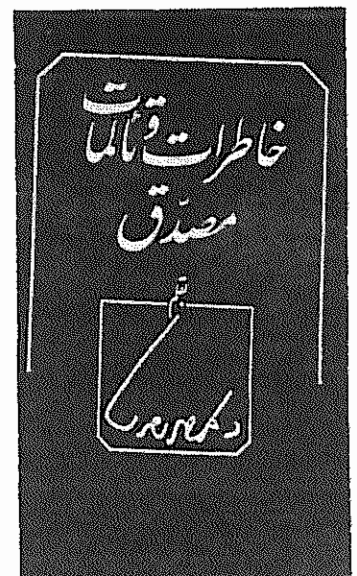
بهشت گمشده

یافزار از دوزخ

اگر حوصله کنید، از میان مطالب روزنامه های صادره شده رژیم نیز می توانید چیزهایی پیدا کنید که کارگزاران حکومت سعی در پنهان کردن آن دارند. در روزنامه کیهان چاپ تهران، خواننده ای با اشاره به خیال آوارگان ایرانی در ترکیه می نویسد: "دوستانی که به تازگی از ترکیه برگشته اند با چشمان اشکبار و قلبی دردمند در مورد وضعیت دختران و پسران جوان ایرانی ساکن ترکیه به صحبت می نشینند که با اندکی پول به امید گرفتن پناهندگی به آن کشور رفته اند و با طولانی شدن اقامت و ته کشیدن پول به دزدی، قاچاق مواد مخدر و فحشا روی آورده اند."

بقیه در صفحه ۱۱

معرفی کتاب



در صفحه ۴

هماهنگی بی سابقه بازار مشترک در مبارزه با تروریسم

برای عملیات تروریستی خود استفاده می کنند در ترمی گیر دو کارشناسان امنیتی پیش بینی می کنند که حداقل نام حدود ۲۰۰ تن که در میان آنان رو سای گروه های کشتار، طراحان و دلالان اسلحه وجود دارد، در این لیست خواهد آمد.

بقیه در صفحه ۵

روزنامه تا میز جاب لندن در شماره ۲۷ (سپتامبر) نوشته است گسترده ترین عملیات هماهنگ سازی نیروهای پلیس برای مبارزه با تروریسم که تا کنون در اروپا بی سابقه بوده است روز گذشته (۲۶ سپتامبر) در پی کرده ام آبی وزیران کشور اعصابی بازار مشترک آغاز شد.

بمناسبت آغاز هفتمین سال جنگ

پیوند خمینی با جنگ

بقیه از صفحه ۱

مهندس بازرگان در پیام اخیر خود به خمینی، به اشکال و از تشکیل نه فقط چنین جلسه، بلکه جلسات مشابه در خدمت امام "یادمی کند و می نویسد: " آن طور که شنیده می شود شهرت دارد، برای بسیاری از آقایان متصدیان، مقامات مسئول، معتمدین و نزدیکان جناب عالی عواقب هولناک و ناگوار برای آنان در تداوم جنگ لاف بله میگوید و زیان بخش بودن آن روشن گردیده است. مراجعات مکرری با ترس و تردید به حضور رهبری انقلاب کرده اند ولی همگی با جواب منفی یا سکوت و تندی روبرو شده اند. شنیده ایم که به مسئولین رده ای با لاف زوده اید اگر خسته شده اید بزمین بگذارید، دیگران را ما مورخ خواهیم کرد. به آقایان مدرسین قم جواب داده اید که تا من زنده هستم در شرایط موجود صحبت از صلح و خامه جنگ نکنید و بعد از آن خودتان می دانید."

با این وصف پیدا است که آن بهانه ای کذا و این عتیق که وقتی آواز فروریخت تمام کاسه و کوزه ها بر سر شنجی بنام "اطرافیان بزه کار" می شکند لاف در مورد خمینی چندان مدق نمی کند، و آنطور که تصور می شود، پیرمردا ز حال و هوای پریشان مملکت تا آگاه نیست، دست کم عده ای از "صاحب" - حال پهلودلیل - (پیش گیری و با وحشت از آنجا رو چرخ از این قتیل) "نشان پهلوانی خود در میان" می گذارند و این اوست که تصمیم میگیرند و "باز و صمیمیت و دلالت" - پس و آن نمی رود... "بنا بر این، مدرا رتباط با و خا... روزها فزون افواغ که تمام معنای فاجعه ایست و حتی کجایی از کلمات استعاره نظیر قحطی و جنگ زندگی و انقراض و آشفتگی و انهدا نیز در شرح حال و روز مملکت و ملت کسری می آورند و مخصوصا "در استانهای هفتمین سال جنگ که هیچ کورسویی هم به نشان نمی توقف و حتی تخفیفی در آن به چشم نمی خورد، بالطبع این سؤال با وسوسه بیشتری مطرح می شود که: غایت نظر خمینی از حفظ این جنگ چیست؟ منفعت آن "برکت و رحمتی" که داتا "به این فاجعه هولناک بسته است، چه می توانند یا شد؟

آن سه ترین راه برای رسیدن به یک پاسخ البته سطحی به شیوه ای مکالمات راجح مجلسی، این است که به حکم خرو زوال عقل در پیرمرد، قصه را سر هم بندی کنیم و بگردیم که ناگفته پیدا است، چنین مثلا "استخا جی" ممکن است در حد ناسازی دلی را خشک کند و تسکینی بدهد. اما این ربطی به واقعیت ندارد. فهم این مطلب نیازمند مغزی خلاق و مشکل گشا نیست که اگر همین مختصر در آمد نفعی بجای سرازیر شدن در با زارهای قاچاق اسلحه، در تاء مین جدا قل ما بحتا عمومی صرف شود - صحیح است که درد در آس و اس در مانسی نخواهد بود (که ریشه در طبیعت و موجودیت رژیم بسته است) و لیس مسلما "کوتاه مدتی از غلبان این عسرت طاقت فرسا خواهد گداست و دست کم به سیاست دفع الوقت و ششی را به صبحی دوختن فرصت خواهد داد.

درست است که خمینی غرق در باورها و معتقدات خود زدرک مقتضیات دنیوی امروز عاجز است و زندگی را جزا در پیچهای فیضیه ها ندیده است و نمی تواند ببیند ولی با زبانی دگماتیک مسئله چندان پیچیده و اندیشه سوزنیست که حل آن از عهده ای یک آدمیزاد متعارف بر نیاید، و انگهی دشمن را تا این درجه نتوان و بیچاره شدن چه به کبھی دوست می ریزد؟

تنگاهای خمینی

بی تردید خمینی هنوز هم از امید به پیروزی و بود در سطح سقوط مداوم حسین خالی نیست و تنها حوادث آینده اند که

نشان خواهند داد، بخت او در این باره تا چندان به طوع و یا غروب مایل است ولی جدا از این آرزو که مسلما "جدا از عوامل" دین پناهی و حتی جدا از نوع جهان گشائی - تمام معنای کینه توزی و غرض "شخصی" است، عوامل مادی و روانی دیگری نیز در کارند که پیرومردا حتی از خیال صلح نیز فرامی دهند. نقش ساختمان ذهنی خمینی را اگر جانی باید به حساب آورد در عین حال، همین جا است.

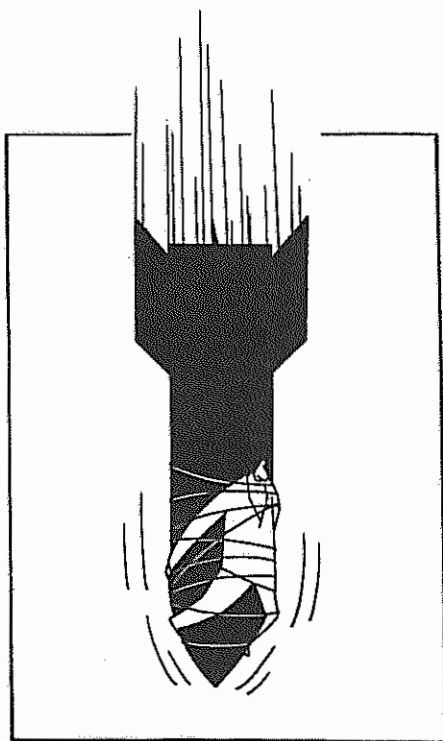
خمینی در کارا فسونگری چنان پرشتاب تا خسته است که حالا توقف ناگهانی او در پی آن رجزها و بلند پروازی ها و درکنار تزییق های بی دربی امید و انتظار، هیچ از معنای مرگ و سقوط و رسوائی کم نخواهد داشت. وحشت از بی آبرویی و تزلزل گروهها و فریب خوردگانی که تقریبا "در تمام کشورهای عربی و اسلامی به همان جادویی گرفتارند که طی سالها کشوری از مردم ایران را طمس کرده بود - خودعا ملی است که او را از زهر تسم نکاهی به صلح باز می دارد.

از او و خداوند پرسید که قصه ای قدس و کربلا و نوید وحدت اسلامی و قضا نه ای الفجرها و الیدرها به کجا کشید؟ از آن پس با چه جذبه و جادویی، اجاق شهادت را در بقاع و بیلبلیک و مصر و تونس و اندونزی و اینجا و آنجا روشن نگاه میدارند؟ آن فشارت ها و انتظار را که آفریده است کجا دفن کند؟ نفس او در آن سوسوی مرزهای ایران چه گرمائی خواهد داشت، وقتی در مرقع خلافتش چنین به تنگای فتاد هم است؟

نیاز به جوهیجان

اجمالا "خمینی در خلق هیجان و حرکت، هم رند و هم کارا مدبودوم فضا به رندی اورا می داد و بیش از این استعدادی نداشت از این گونه آدمها کم نیستند که در خطی اعتراض و نقد و ضربیه زدن استا تندولی به محض آنکه فصل سوار و طبیعا "ساختن می رسد لنگ می زنند و حتی قلاق وی بی پایمی شوند. خمینی از این قماش است. حوادثی به سودا و جور شد - جاده ای اعتراض و تقدرا کوبید و به مستدرسید - یکی دوسالی با شرو شورا انقلاب توانست حکایت ساز زندگی را لوت کند - اما بعد چه؟

معتزتی استا دوسا زنده ای بی کفایت، حالا باید بسا زدولی از ساختن هیچ نمی داند. مدیریت اوتا اداره ای رواقی از رواق های فیضیه و درزمینه های وسیع تر تابرا نگیختن غائله و آشوب پیش آمده و زمان توقف رسیده است. در آمدن رفتی در سطحی است که بر



جمع در آمده های نفتی ایران از عصر داری تا مرز "انقلاب" پهلوی می زند ولی به کار رژیم نمی آید که با مفهوم مدیریت و خلافت بیگانه است. چاره ای نداریم مگر چاق تکیه و تخریب را به ستون حاکمیت تبدیل کند ولی این وسیله ای نیست که "جو انقلابی" را گرم نگاه دارد و جهت را بتنگای عمران بنشانند.

بین بست و تنگنای تمام مظار هر خود، محسوس است که ناگهان "جنگ" مانع "رحمتی" قبیله نازل می شود و فضای هیجان زده را با طبیعت خود شکل می دهد. بیپوده نیست که خمینی به تکرار جنگ را آیت و نعمت الهی خوانده است او در عمل احساس می کند که چطور حال و هوای جنگ، چون و چو - در اداری مملکت و نیاز به قابلیت و کفایت را و پس زده است.

شمار "جنگ" تا پیروزی که در متن خود حاجت رژیم را به همان جوهیجان زده پنهان کرده است. معنایش این است که همه ای زندگی باید وقف جنگ شود و محملی برای شکایت و تامل و زنبودها و کمبودها باقی نگذارد. انگیزه خمینی را در حفظ شرایط جنگ در همین زمینه باید جست که برای او مثال او وقت می پیا ده اند اعتراض و نقد و عیب جوئی تا سرحد ویران کردن مرکب راه را است و چون سوار می شوند، جزانقول و فرومان ندگی و در مان ندگی میسرانی ندارند. جنگ این بخت را به خمینی بخشید تا در فصل سوار می نویسی کفایتی خود مجموعه مخلوق خود را ببو شاند.

- و اما علاوه بر این، خمینی و جناح نیرومندی از رژیم، بدلیل دیگری نیز به جنگ دخیل بسته اند. اعتقادی جاری است که جنگ تا کتون بر خطر حضور ارتش در میان مردم مهار زده است و این مطلوب رژیم است زیرا با فت ارتش اگر چه در مصالح حساس، ناگزیر از تحمل نظارت ملایان است، ولیسی از سلطه ای اعتقادی رژیم مومن مانده است، ملایان علی رغم تمام فرزندهای که بکار گرفته اند به هیچ روی مسوق نشده اند روحیه نظامیان را بخصوص در سطح افسران جوان و تحصیل کرده تصرف کنند، و هر اس رژیم از همین جا سرچشمه می گیرد و به همین سبب است که اندیشه انحلال و یا ادغام ارتش در سپاه پاسدار به قوت خود باقی مانده و آنچه تنها مانع از تحقق این طرح شده تنها جنگ بوده است. رژیم به حضور ارتش در جبهه ها نیاز دارد، لاجرم اجرای چنین نقشه ای را فعلا "مصلحت نمی بینند. پس می توان پذیرفت که اگر رژیم در شرایط حال بر حفظ چهار چوب ارتشی که بر بنده اند آن ماء موروجا سوس و چشم مخفی گمارده، ناگزیر مانده است در شرایط

صلح احتمالی دلیلی ندارد که آن را تحمل کند و اما مسئله ای شایسته تر و حادثه ترا ز این، مشکل همین سپاه سوگلی پاسدار است. به سخن دیگر همان هر ای که از با زکشت ارتش به سربازخانه ها مطرح میشود (ارتشی که همواره با تهدید انحلال مواجه است)، رفته رفته نسبت به سپاه هفت جوش پاسدار نیز قوت می گیرد (بی آنکه در این مورد بتواند از زاپا دزها انحلال استغاده کند) مسلما "خمینی بقدر کفایت آگاه است که سپاه عزیز کرده ای او یکدست نمانده و به شمایل گروه های قدرت، عملا" تکه پاره شده است، گذشته از اینکه جای جای آشوب نارضا تی و گرایش های ضد رژیم نیز به نحوی فزاینده درون سپاه پاسدار به چشم می خورد. اطلاعات شخص خمینی در این زمینه به ما چرا های درونی و تکرار جنگ های حیدری و نعمتی در پادگان های مختلف سپاه پاسداران بسته است و بی جهت نیست که تا حال چند بار بر ضرورت بی طرفی پرهیز از کشمکش های سیاسی و تانکاید بر وحدت و همبستگی "سپاه و غالباً "آمیخته به تهدید و غرض سفارش کرده است.

با توجه به این دیدها و برداشت ها خمینی به خود حق می دهد (جدا از رزوی پیروزی و جهل ناگانی و خلافت عام اسلامی) با مقیاسات خویش جنگ را آیتی از "رحمت و نعمت الهی" بخواند و با سنبری ها به هر بهانه ای "مثلا" با استفاده از با زکشتی مدارس فرمان او را به فرا خور طبع نشخوار کنند. یکی جنگ را روند دائم زندگی اسلامی بنامد و دیگری "مهم تر از دفتر و مشق"، در جای بر نامه های آموزشی بنشانند.

اما نکته ای اساسی این است که خمینی خواسته و ناخواسته با چنین ابهام و اصراری، بین بست رژیم را به تمام معنا تثبیت می کند؛ این صحیح است که او بر صلح پشت کرده است زیرا که از رخت "رجزهای فروخته و جنگ بی حاصل" و تزلزل حوارسون و هیا هوی بسیار برای مرگ که اینجا و آنجا به فریب و خدعه و مزده برانگیخته است، وحشت می کند... و نیازی نیست درست است که پیرمرد از زیات گیری زبان است چرا که جز در مقام "نقد" و "اعتراض" کاری از او و هم قما شان اوسا خسته نیست و ناچار در فصل "ساختن" به فضا تی نیاز دارد تا بی کفایتی ها را بپوشا ند...

ولی پیدا است که در بین بست و در تانبوه این تضادها، فرصتی هم ندارد تا به عاقبت و اثر این سر خوردگی و نفوسرت فزاینده ای که در زیر چشم و در قلمروی خلافت اومی جوشد و عمق می گیرد، تاء ملی کند و ببیند که وقت سستی در "خاستگاه" خود او، بی اعتقادی چنین پرشتاب شکل می گیرد و عسا کر میلیونی متفرق می شوند این دیگر کای تی نیست، که تنها در ایران رسوب کند و از سایریت باز بماند.

فهم مسئله آن است، جنگ نیا زخمینی است، ولی به هم سنگینی - زیرگوش او - لحظه به لحظه از خمینیم می تراشد و نخستین تجربه ای "نخستین حکومت الله" را نقش بر آب می کند. خاصه که این تضاد است که حتی اگر احتمالاً "جنگ به موفقیت های موضعی و یا حتی غلبه بر حریف بیا نجا مد - همچنان با برجا خواهد ماند و علاوه بر آن آمیخته با مسائل تازه و منطقه ای و بین المللی عمیق تر خواهد شد احتمال اخیرا در مقام له دیگری مطرح کرده ایم و نیازی به تکرار نیست.

همسپاری عزیز!

هر روز بلای محری نسبت مناسبت ملی ایران را تا سال ۱۱ صبح سارا در خزان آجرس جبهه های ایران و جهان دراز می دهد. شماره تلفن:

۲۳-۳۶-۸۵-۸۵

بروزی و ولودر سطح سقوط مداوم حسین خالی نیست و تنها حوادث آینده اند که

موشها و کشتی

در حال غرق

بقیه از صفحه ۱

را ترک می کنند.

خمینی تنهاست.

خمینی دیگر زفوران احساس خودجوش توده مردم نیرومی گیرد. مدتهاست که نیروی او زلوله تفنگ پاسدارانش می آید. و این دیگر آن نیروی نیست که به آیت الله پروبال پرواز به جا های دور و بلند بدهد.

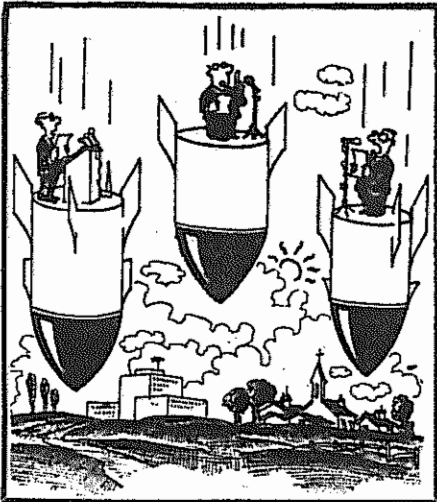
آنچه این روزها در پیرامون خمینی می گذرد، انسان را بی اختیار به یاد آخرین روزهای هیتلر می اندازد. رابطه اعتماد متقابل که در اوائل به قدرت رسیدن هیتلر میان او و توده آلمانی وجود داشت، در او خرد و زردی جای به یک رابطه عدم اعتماد متقابل داد. توده ها از پیرامون او پراکنده شدند، اطرافیان نزدیک بیش از پیش در اندیشه نجات خود شدند. حتی برخی از آنان راه های کشتن او و خلاص کردن خود دولت آلمان را آزمودند و بعضاً " بهای این ابتکار

نا فرجام خود را پرداختند. خمینی نیز امروز توده را برای همیشه از دست داده است. این در محیط زیست سیاسی او خلاصی بوجود آورده است که جز بنا زوردستگاه های سرکوبگر و عناصر مسلح رژیم پرکردنی نیست. و خمینی ناگزیر شده است قدرت خود را میان نیروهای که چشم دیدن یکدیگر را ندارند، تقسیم کند. این بدترین و نادرخواه ترین سرنوشتی است که هر دیکتاتور از نوع آیت الله را آزار می دهد. هنوز مرکب چاپ سخنرانی های بیش در جماران خشک نشده، رفسنجانی یک جور حرف های او را تعبیر می کند، و میر حسین موسوی جوری دیگر، و بتازگی آیت الله منتظری که معمولاً در پاسخگوئی به حرف های خمینی جانباختن را رها نمی کرد و بیشتر به اشاره های غیر مستقیم می پرداخت، امروز علناً می گوید که نباید حرف های او را دستاویزی برای کوبیدن مخالفان قرار داد. به عبارت روشن تر، منتظری درست همه آن کسانی را در پناه گرفت که خمینی در سخنرانی های آخرش بدانسان حمله کرده بود.

با گذشت زمان، با افتادن چرخ حکومت در گل ولای امور روزانه، با فروماندگی دولت در اداره امور، خمینی نقش دار ورنه ای را هر چه بیشتر از دست داد و هر دو دسته ای کوشید برای توجیه گرایش های از زوزه او استفاده کنند؛ خویشینی ها برای آنکه ما رکسیسم اسلامی خود را رواج دهد، آذری قمی برای آنکه نقاب از ما رکسیسم خویشینی ها بردارد. هر قدر که آیت الله بیشتر به جنگ قدرت روزانه کشانده شد، مقام خود را به عنوان دار ورنه ای، بیشتر از دست داد. و امروز بیشتر با زیجه دست این و آن شده است و کمتر از همیشه به عنوان دار ورنه ای، تعیین کننده مسیر حرکت جمهوری اسلامی است.

جنگ ویرانگر

ایران و عراق از پافتناده اند



جنگ هراسناک و بیظا هر پایی نا پذیر خلیج فارس در طول شش سال عمر خود هرگز این چنین خطرناک و تهدید کننده نبوده است. نبوه قوای جمهوری اسلامی که در مرزهای دو کشور در حالت آماده باش است با این گفته آیت الله خمینی که سال تعیین سرنوشت جنگ خواهد بود، و شدت یافتن حملات عراق برای قطع صادرات نفت که رگ های حیات اقتصاد ایران است، امیدهای مبهمی را برای پایان یافتن جنگ ببار آورده اند.

پرسش اکثر دیپلمات ها و تحلیل گران جنگ اکنون آن است که آیا می توان با پایی برای جنگ حدس زد. گیریم که زمان و چگونگی آن همچنان و هنوز موضوع بحث باشد. بطور کلی این گمان که جمهوری اسلامی راه حلی نظامی برای این بن بست آراشته دهد، مردود است. هر چند که این بار رقه با ریک امید وجود دارد که با سقوط قیمت نفت و خالی شدن خزانه اندک اندک جنگ به نقطه توقف برسد. قدر مسلم آن است که با افت تدریجی منابع مالی و وجود جنگ شرایط برای کاهش حملات و تنش پس و سرا نجام متراکه جنگ هموار نخواهد شد.

دشواریهای اقتصادی عراق

دشواریهای اقتصادی عراق در حال حاضر سخن از هرگونه توافق گفتن امری غیر واقعی و خام اندیشه بشمار می رود. علیرغم فشارهای اقتصادی که بر هر دو طرف می آید تاکنون ضرب آهنگ جنگ را سرعت بخشیده است. عراق، هم خود را بر سر قطع صادرات نفت ایران نهاده است. پیروزی وی در رساندن صادرات نفت ایران از ۱/۶ میلیون بشکه در روز به ۶۰۰/۰۰۰ بشکه موضع سرخس های تهران را کوه خواستار حمله ای یکسره و همه جا نهداند. تقویت کرده است. عراق قدام حسین ظاهر " سرانجام برنا توانی - یا اگر - در بهره برداری کامل از نیروی هوایی برتر خویش غلبه کرده است. عربستان سعودی و کویت که تاکنون بیش از ۳۰ میلیارد دلار در این جنگ خرج کرده اند، علاقه دارند که عراق هر چه بیشتر و عمیق تر در جنگ درگیر شود. این دو کشور در منبع اصلی مالی عراق و همین امر خود سبب لا گرفتار شدن هر چه بیشتر در این جنگ شده است.

در تابستان گذشته شا هد پشرفت تازه نیروی هوایی عراق بود که حملات خود را به نفتکش های عظیم در جزیره خارک با یورش به پایانه اصلی خارک همراه کرد. از نیمه دوم ماه اوت تا پایان نوامبر ۱۹۸۵ این حملات ۴۵ بار تکرار شد. با وجود آنکه در کار صادرات نفت اختلال هائی بوجود آمده بود اما جمهوری اسلامی در آن زمان توانست صدور نفت خود را در حد ۱/۶ میلیون بشکه در روز نگه دارد. در سال ۱۹۸۶ نیز، یورش های هوایی عراق به جزیره خارک تقریباً با همان روند گذشته تکرار شده اند. در این میان دار ورنه حملات عراق به نفتکش های که میان جزیره خارک و سیر - که مرکز با رگیری نفت خام ایران است - حرکت می کنند، گسترش یافته است. در عوض ایران نیز از کشتی های که از پایانه های عربستان سعودی و کویت می آیند بسختی انتقام می ستاند.

در سال جاری دست کم ۶۳ حمله هوایی به نفتکش های رخ داده است که مسئولیت دوسوم آن ها با عراق بوده است. و این در برابر ۴۵ حمله در سال ۱۹۸۵ و ۴۰ حمله در سال ۱۹۸۴ است که بر طبق آمار وزارت دریا نوردی ایالات متحده گزارش شده است.

عراق، در اوائل ژوئیه امسال و شش هفته پس از فتح شهر مهران آن را از دست داد. اما به دنبال آن و در همان ماه مرحله تازه ای را در شیوه حملات هوایی خود به کشتی های نفتکش در پیش گرفت. از ۲۲ ژوئیه عراق به یک سلسله یورش های هوایی دست زد که حدود یک ماه به طول انجامید. آری تریون ضربه، بمباران جزیره سیری در ۱۲ اوت بود که ایران را واداشت تا تجهیزات با رگیری نفت خام خود را به جزیره لارک که ۲۴۰

کیلومتر دورتر از جزیره سیری است، عقب بکشد. برای حملات هوایی مکرر به خارک از ۱۳ جایگاه پهلو گیری کشتی آن تنها سه جایگاه برج مانده است. همچنین پالایشگاه های اصفهان و تبریز بمباران شدند. که به پالایشگاه اصفهان خسارات مهمی وارد آمد. کارخانه فولاد سازی اصفهان، یک نیروگاه برق و کارخانه های آلومینیوم و سیمان در اراک، یک کارخانه اسلحه سازی در جنوب تهران و یک کارخانه کاغذ سازی در نزدیکی دزفول نیز از میان ران های هوایی عراق در امان نماندند. این همه را می توان نشانه نومیادی و به جان آمدن روز افزون عراق نیسیز دانست. فراخوان اخیر رئیس جمهوری عراق به پایان دادن به جنگ بر اساس پیشنهاد های قبلی بغداد - یعنی: بیرون کشیدن متقابل نیروها از خاک دو کشور، عقد پیمان عدم مداخله در امور داخلی هریک از دو کشور، و مبادله کامل اسیران جنگی به نظر جمهوری اسلامی افسانه کننده ضعف عراق است. و با وجود آنکه هنوز عده کمیستیزی از عراقی ها - سواى کردهای خودمختاری طلب سخت معتقدند که ایران را باید در تنگنا قرار داد چرا که شش سال جنگ، ۱۰۰ هزار کشته و ۱۵۰ هزار مجروح و اسیر جنگی خود کما یست از قربانیان فراوان می کند، اما کسانی که اخیراً از عراق دیدار کرده اند نیز مطلقاً عراقی بر تزلزل روحیه عراقی ها اذعان دارند.

تجهیزات تازه جمهوری اسلامی

علی رغم وعده های مکرر رهبری جمهوری اسلامی که پایی ن سال جاری ایرانی (برابر با ۲۰ مارس ۱۹۸۷) را سال تعیین سرنوشت دو کشور می دانند، هیچ دلیل قاطعی برای آنکه این کشور همه نیروی انسانی خود را وارد معرکه سازد، وجود ندارد. در فوریه سال ۱۹۸۴ ایران برای یک " حمله های" با ۲۵۰ هزار سربا زوارد کارزار شد. اما این عملیات انتظار می رفت که از آن می رفت بر نیاورد و به هیچ پیروزی نظامی منجر نشد.

اخیراً " تبلیغات دا منده ای برای تغییر دادن توکعات و انتظارات مردم ایران انجام می گیرد. مثلاً آیت الله خمینی حدود یک ماه پیش گفت: " ضربه مهلک می تواند تندی یک ضربه باشد، و می تواند هم نباشد. می تواند در دو ضربه، سه ضربه یا چهار ضربه انجام گیرد. "

با در نظر گرفتن این واقعیت که عراق از حیث تسلیحات و نیروی دفاعی برای برتری دارد، فرماندهی نظامی باید در فرمان های خود دقت فراوان بکار بندد. تدارکات تسلیحاتی ایران نیز بنظر می رسد که اخیراً " گسترش یافته است گفته می شود که ایران محموله های اسلحه و از جمله موشک از چین دریافت کرده است. بطوری که کارشناسان امریکائی از امکان تعادل نیروها در جنگ نیسیز سخن می گویند. جمهوری اسلامی اخیراً یک دو جین یا بیشتر هوا پیمای جی - ۷ - اس دریافت کرده است که مشابه چینی میگ ۲۱ است، و هر چند هوا پیمایی است که نه اما می تواند برای نیروهای زمینی کمک با ارزشی باشد.

کره شمالی نیز اخیراً " محمولاتی برای ایران فرستاده است تا اتحاد شوروی همه نفوذ خود را در تهران از دست ندهد. در عین حال ایران زیر فشار رجبر اقتصادی ناگزیر از پایی ن دادن به جنگ به نحوی رضایت بخش است. به گونه ای که دست به جدا قل هدف های پیش دست یافته باشد. از گفتار رفسنجانی در ماه ژوئن نیسیز همین معنی برمی آید: " راه حسل مناسب آنست که ما طوری حرکت کنیم که که پیش از آنکه زیر فشار های اقتصادی برویم، جنگ را پیروزمانده به پایی ن رسانیم. " همین فشارها بود که به تصمیم ابتکاری ایران در کشف رانس اوپک در زنون انجام مید که بنا بر آن نفت اقدام کرد. و بر اثر آن قیمت نفت تا بشکه ای ۵ دلار بالا رفت.

تشدید حملات هوایی عراق به کشتی های جمهوری اسلامی در خلیج فارس سبب شد

بازگشت دودانشجوی عراقی

فوزی حمزه و محمدخیرالدین دودانشجوی عراقی که حدود هشت ماه پیش از فرانسه به عراق اخراج شده بودند عصر روز جمعه ۲۶ سپتامبر به پاریس برگشتند. فوزی حمزه در یک کنفرانس مطبوعاتی که در فرودگاه اورلی پاریس برگزار شد از دولت و ملت فرانسه تشکر کرد و گفت از این که برای ادامه تحصیل به فرانسه بازگشته است خوشحال است.

وی در پاسخ به سئوالاتی در مورد اخراجش از فرانسه گفت: دولت فرانسه در این میان اشتباهی نکرده است، بلکه وضع و احوال باعث چنین پیش آمدی شد، من کینه ای از کسی در دل ندارم و همین که موفق به دریافت روادید و ورود به فرانسه شده ام نشان می دهد که دولت فرانسه اقدامات لازم را انجام داده است. محمدخیرالدین نیز به خبرنگاران گفت: " دوره اقامت من در عراق کاملاً عادی بود و دولت عراق تسهیلات لازم را برای بازگشت من به فرانسه فراهم کرد. وی افزود: " ما از ۶ ماه پیش گذرنامه های خود را گرفته بودیم و از آن زمان آزاد بودیم که از عراق خارج شویم." دودانشجوی عراقی که حزب الدعوة و گروه تروریستی جهاد اسلامی خواستار بازگشت آنان به فرانسه بودند، اوایل سیال جازی، طی مصاحبه ای در تلویزیون بغداد، جنگ طلبی رژیم جمهوری اسلامی و اقدامات آدم ربایی در بیروت را بشدت محکوم کردند.

هماهنگی بی سابقه بازار مشترک

بقیه از صفحه ۱ در مجارزه با تروریسم

بنا بر گزارش منابع امنیتی انگلستان، این اطلاعات به همه نیروهای پلیس کشورهای عضو بازار مشترک فرستاده خواهد شد.

نام بسیاری از خطرناک ترین رهبران تروریست عرب، از جمله ابوعباس رهبر جبهه آزادیبخش فلسطین، که در تابستان گذشته در ربودن کشتی آکیله لاورا، شرکت داشت، و قاتلان کوه که به گروه قشری ابونضال تعلق دارند، در این لیست گنجانده شده است. نام شخص ابونضال نیز در لیست آمده است هرچند که وی هرگز توسط هیچ سرویس امنیتی در اروپا دیده نشده است.

برای اجرای تصمیماتی که در جلسه وزیران کشور عضو بازار مشترک گرفته شده است، مسئولان پلیس هر یک از این کشورها برای انجام ملاقات دیگری در لندن گرد خواهند آمد.

این ملاقات هفته آینده صورت خواهد گرفت. از آنجا که ورزیده ترین افراد پلیس در امور مربوط به مقابله با تروریسم به اینتلیجنس سرویس تعلق دارد، کارشناسان سرویس های امنیتی واسکا تلندیا رد با همکاری خود از دیگر کشورهای بازار مشترک ملاقات خواهند کرد و تجربه ها و مهارت های فنی و اطلاعاتی خود را در اختیار آنان خواهند گذاشت.

تا بمز لندن - ۲۷ سپتامبر ۸۶

دادگاه لاهه و سپرده های ایران

به نوشته روزنامه آمریکا نیویورک تایمز، دادگاه بین المللی ایران و آمریکا در لاهه حکم داده است که مبلغ ۵۰۰ میلیون دلار به ایران مسترد شود. بر اساس تشخیص دادگاه لاهه، در ماجرای گروگانگیری وضبط سپرده های ایران در بانک های آمریکا، مبلغ ۳۶۰ میلیون دلار از ایران اضافه بهره دریافت شد، که این مبلغ و بهره آن طی این مدت، بالغ بر ۱۰۰ میلیارد دلار می شود.

طبق گزارش نیویورک تایمز، حکم دادگاه لاهه، در تاریخ بیستم ماه اوت، گذشته ما درگردد، اما ایالات متحده آمریکا هنوز این مبلغ را مسترد ناساخته و سعی دارد ما می که کلیه اختلافات مالی ایران و آمریکا در دادگاه لاهه حل و فصل نشود، این مبلغ و اصل سرمایه های ضبط شده را نزد خود نگه دارد، که این امر ممکن است ۵ سال دیگر بطول انجامد.

اسقف کاپوچی در پاریس

بنا به گزارش خبرگزاری ها، بدنبال موج سوءتصدای خونین پاریس، اسقف هیلاریون کاپوچی، رهبر کلیسای یونانی های کاتولیک بیت المقدس برای میانجیگری میان مقامات فرانسوی و پاره ای پایتخت های غربی و میانه وارد فرانسه شده است.

خبرگزاری فرانسه بنقل از محافظ آگاه عربی در پاریس می نویسد: در پی نخستین دور گفتگوهای اسقف کاپوچی با مسئولان فرانسوی، قرار بر آن شده است که احتمالاً یکی از بلندپایگان دولت شیراک به دمشق سفر کنند.

اسقف هیلاریون کاپوچی، رهبر کلیسای یونانی های کاتولیک بیت المقدس، که از سال ۱۹۷۹ در دردمرتبعیدبسی می برد، بخاطر همکاری هایش با سازمان آزادی بخش فلسطین یک بار در اسرائیل بازداشت و زندانی شده، مجبور به مهاجرت به مقرو تیکان گردید. وی که از دوستان نزدیک رئیس جمهوری سوریه حافظ اسد بشمار می رود، در اغلب منازعات مهم خاورمیانه، نقش میانجی داشته و در ماجرای گروگانگیری سفارت آمریکا در تهران نیز فعالیت انسان دوستانه ای برعهده گرفته بوده است. از جمله، پس از شکست عملیات آمریکا در طیس، که به کشته شدن هشت سرباز آمریکایی منجر گردید، اسقف کاپوچی سردمداران رژیم جمهوری اسلامی را متقاعد ساخت تا اجساد کشته شدگان را از طریق صلیب سرخ جهانی، به دولت آمریکا مسترد کنند. وی چندین بار با خمینی مذاکرات خصوصی داشته است.

به نوشته خبرگزاری فرانسه، اسقف کاپوچی در فروردین ماه ۱۳۶۴ در آزادی رئیس مرکز فرهنگی فرانسه در بیروت، سیدنه پهل که توسط آدم ربایان به گروگان گرفته شده بود، سهم عمده ای داشته است.



وخامت روابط تهران آنکارا

گرفت. این خودآیت الله خمینی بود که در سخنرانی ای گفت: " قابل قبول نیست که خدا به بندگانش خود اجازه دهد که از آتاتورک اطاعت کنند. آتاتورک به اسلام اعتقاد داشت، به خدا هم اعتقاد نداشت. لیکن آنکارا به خون سردی اعلامیه ای صادر کرد و در آن گفت که ترکیه در امور داخلی همسایگان خود مداخله نمی کند و از همسایگان نیز انتظار ندارد." اما ناظران سیاسی در استانبول، ایمن برخاک شگری ملاح را از آنجا می دانند که ترکیه از چندین پیش، بی آنکه هیاهویی برپا کند، از چند گروه مخالف خمینی حمایت می کند (۰۰۰).

استانبول به صورت میعادگاهی برای ایرانیان در آمده است. روزنامه نگاران ترکیه تعداد ایرانیان مقیم استانبول را به ۲۰ هزار تخمین می زنند. برخی گروهها با یکدیگر زده و خورد دارند. این زده و خوردها کشته نیز داده است. اما همه ایرانیان پناهنده نیستند. بسیاری شان، از قراما، مسوران و جاسوران رژیم خمینی هستند که دستسور دارند و مخالفان در دست فرین رژیم را سر به نیست کنند.

به تازگی سه ایرانی، از جمله یک دختر جوان، در فرودگاه استانبول بازداشت شدند. اینان اسلحه و بمب های دست ساز در جمان هایشان داشتند. از این گذشته مقام های تحقیق سرگرم ردیابی حملات خونینی هستند که با اسلحه رابطه های ایرانی به کنیسه استانبول صورت گرفت.

با این همه ترک ها آشکارا مراقب اند که رژیم بی مسئولیت خمینی را بیش از حد تحریک نکنند. در آنکارا این نگرانی وجود دارد که تهران، در صورت وخامت مناسبات با آنکارا، کردها را به شورشی که بهتر است زان یافته باشد، برانگیزد.

دی ولت - ۲۶ سپتامبر ۱۹۸۶

رادیو محلی نهضت و اشنگتن

رادیو ایران - رادیو محلی نهضت مقاومت ملی ایران ناخدی واشنگتن - ویرجینیا - مریلند یکشنبه ها - از ساعت ۱۰ تا ۱۱ با مادیروی موج متوسط ۱۴۵۰ - رادیو W.O.I.

و حیدر خلیف و غلو وزیر امور خارجه ترکیه در برابرحلیه ملاح با خونسردی دیپلماتیک واکنش نشان داد: جمهوری اسلامی خیلی دیر به وزارت امور خارجه ترکیه خبر داد که هواپیمای " ایران ار " که میبایست خلیف و غلو را به تهران ببرد، با تاءخیری ۲۴ ساعت به استانبول خواهد رسید. با این همه وزیر خارجه ترکیه سفر خود را لغو نکرد. زیرا ترک ها فعلاً در صد آن هستند مناسبات خود را با رژیم تهران، این همسایه ناآرام، عادی سازند. این مناسبات چندی است که رو به راه نیست.

گذشت آن روزگاری که تورگوت اوزال نخست وزیر ترکیه، هیئت های بازرگانی خود را به سلام نزد ملاح می فرستاد تا آئین ادب بجا آورند، پس از دو سال رونق صادرات، جمهوری اسلامی دیگر بضاغت آن را ندارد که صورت حسابهای را بپردازد، و اکنون در فهرست مشتربهای خارجی بازرگانی ترکیه فقط در رده چهارم قرار دارد.

نیز قرار می که ترک های لائیک و بنیادگرا اسلامی گذاشته بودند که تضادهای سیاسی - عقیدتی خود را کنار بگذارند، دیگر به قوت خود باقی نیست: از یک سو ترک ها به تازگی مدام دلایل بیشتری بدست می آورند که ملاح به فرقه های گوناگون اسلامی که مانند قرق در زمین آنها تولی روئیده اند، پول و نشریه های تبلیغاتی می رسانند. از سوی دیگر رژیم خمینی با ورنمی کند که ترکیه در جنگ خلیج فارس همچنان بی طرف باشد.

در اواسط ماه اوت، هنگامی که نیروی هوایی ترکیه با موافقت بغداد به بمباران مواضع کردها در شمال عراق پرداخت، حکومت ملاح ترک ها را مورد انتقاد شدید قرار داد. تهران، به لحنی که به تمام حجت شیبیه بود، از آنکارا خواست که از حملات به جدائی طلبان کرد دست بردارد، زیرا بیماران ها باعث پشتگرمی عراق خواهد گردید. ملاح کردهای عراق را در جنگ شش ساله با عراق، به نوعی همپیمان خود می شمارند، از این رو رژیم تهران - به عکس عراق - تاکنون اجازه ندادده است که آنکارا چریکهای کردها در داخل خاک ایران تعقیب کند.

پیش از آن که خلیف و غلو رهسپار تهران شود، بنیادگزار ترکیه جدید، کمال آتاتورک نیز مورد حمله تهران قرار

بور، ابرش، سیه چشم و یولاد سُم

فرهنگ ایران

محمد جعفر محبوب

رخش رخسند

بشرا مروزی ، برا همیت فوق العاده اسب ، و تاء شیری که این چارپای نجیب هوشمند و وفادار در زندگی...

نیز اسب ، همراه و هم نفس و یار و یاروگا هگا هرهای بی بخش و نجات دهنده مردان نبرد بوده است و شواهد این امر...

حما سه ملی ما شاهنامه ، و بزرگ ترین پهلوان حماسی رستم است . آنچه شاید بر بعضی خوانندگان نگرانی...

رستم هنوز جوانی اندک سال است چندان که پدر وقتش با در خواست وی برای رفتن به میدان جنگ روبرومی شود...

هنوز از زلبت شیر بویید همی دلت تا زوشادی بجوید همی چگونه فرستم به دشت نبرد تور پیش شیران پر کین و درد ؟

رستم دریا سخ پدری از یاد آوری بعضی از کارهای پهلوانی خویش چنین گوید : چنین یال و این جنگ های دراز نه والا بکود پیرویدن به ناز...

اگر دشت کین آمد و جنگ سخت بود یا ریزدان و پیروز ، بخت ببینی که در جنگ من چون شوم جو اندر صف ریش خون شوم یکی ابر دارم به چنگ اندرون...

آنگاه در باره سلاح ها و لوازمی که او را در خور است : گری گران و اسبی تیز تک سخن سازی کند : یکی باره (= اسب) باید چوکوه بلند چنان چون من آرم به خم کند...

نیاید برم هیچ بر خاشخ ... زال گری از پدر خویش سام سوار به یادگار داشت و : بفرمود کان گرز سام سوار که کردی به ما زندان کارزار...

بیا ریدزی پهلوی (= پهلوان) نامدار بر آن تا بر آرد دشمن دمار زگرش اسب مانده بد یادگار پدر تا پدرت را به سام سوار تهمتن چو گرز نیا را بدید...

یکی آفرین خواند بر زال زر که ای پهلوان جهان سربسری یکی اسب خواهم کجا (= که) گرزمن کشد با چنین فره و بر زمین رستم با زال برای گزیدن اسب پیش گلها سیان ، که تمام...

اسبان زابلی و برخی اسب های گابل را در خود داشت ، رفتند . اسبان یگایک از پیش رستم می گذشتند . وی داغ اسبان را می خواند (تا بداند که مالک آن کیست) و...

هراسی که نظرش را می گرفت پیش می کشید و دستی بسر پشت او می نهاد : هر اسبی که رستم کشید پیش به پشتش بگفتا زدی دست خویش ز نیروی او پشت کردی به خم...

رستم از سیان را پیش کشید و دست بر پشتش فشرده و آنان شکم بر زمین نهادند ، به تنگ آمدوا زیا فتنن اسب خویش نومید شدت آن که : یکی مادیان تیز بگذشت خنگ ...

برش چون بر شیر و کوتاه رنگ دو گوشش چو دو خنجر آبدار برویال ، فریه - میانش ، نزار یکی کره از سی ، به بالای (= بلندی) او...

سیه چشم و بورا برش و گاودم سیه خایه و تند و یولاد سُم تنش پرنکار از گران تا گران جوداغ گل سرخ بر زعفران چه بر آب بودی ، چه بر خشک راه...

پی مورچه بر بلای سیاه شب تیره دیدی دوفر سنگ راه به نیروی بیل و به بالا هیون به زهره جوشیر که بیستون جورستم بدان مادیان بنگرید...

مرآن کره - پیلتن را بدید کمند کیانی همی داد خم که آن کره را باز گزید زرم ... چوپان بیر که رستم را آماده گزیدن آن کره اسب سرفرا زوترومند و زیبا دید ، بدو هشدار داد و گفت : ای مهتر ، اسب کسان را چرا می گیری ؟ از همین جا ست که...

بیا زید چنگال گردی به زور بیفشرد یک دست بر پشتش بور نکرد ایچ پشت از فشردن تپی توگفتی ندارد همی آگهی رستم ، با شادمانی یقین می کند که اسب خاص خویش را به دست آورده است . بروی سوار می شود و نزدیک گلها سیان می آید :

ز چوپان بپرسید کاین ازدها به چندانست و این را که دانند بها چنین داد پاسخ که گر رستمی بروراست کن روی ایران زمی (= زمین) سراین را ، برو بوم ایران بهاست...

بر این بر ، توخواهی جهان کرد راست ... این رخش در قوت و قدرت تا به حدی است که با شیرزیان پنجه می زند . اصلا " خان نخست از هفت خان رستم داستان شیرکشتن رخشا است و این ، بیستی چندانست از آن :

... چویک پاس بگذشت درنده شیر به سوی گنام خود آمد دلیر بهی بر ، یکی پیلتن خفته دید براویکی اسب آشفته دید نخست اسب را - گفت - باید شکست چو خواهم ، خود آید سوارم به دست...

سوی رخشا بیامد دمان چو آتش بجوشید رخشا آن زمان دودست اندر آورد و ز برش همی تیز زدند تا به پشت اندرش همی زدش بر خاک ، تا باره کرد...

ددی را ، بدان چاره ، بی چاره کرد البته رستم از این شیرکشتن رخشا چندان شادمان نشد : چنین گفت با رخشا کای هوشیار که گفتت که با شیرکن کارزار ؟

اگر توشدی کشته بردست او من این بیروا این مفر جنگ جوی چگونه کشیدم به ما زندان ؟ کمند و کمان ، تیغ و گرز گران...

رخش که چون موجودی هوشمند تمام گفته های خداوند و سوار خویش را در می یابد و به کار می بندد ، در خان سوم وقتی ازدها پدیدار می شود می کودرستم را بیدار کند . اما تا وقتی پهلوان بیدار نشود ازدها گریخته است . دوبار این کار تکرار می شود ، رستم بیدار می شود و هیچ نمی بیند . رخشا نیز زبانی نداد و که ما چرا را با زگوید ، رستم خشمگین و خواب نا کرده :

بدان مهربان رخشا بیدار گفت که تا ریکسی شب نخواهی نهفت ؟ سرم راهمی با زداری ز خواب به بیداری من گرفتت شتاب گراین با رسانی چنین رستخیز سرت را بترم به شمشیر تیز...

پیاده شوم سوی ما زندان گشمت شود و شمشیر و گرز گران و به دنیا ل آن ادا می دهد که من تو را گفتم اگر شیری به جنگ تو آمد ، خودبا او جنگ کن ، نه این که شب تا صبح خواب را بر من حرام کنی . از این پس بر جای خود باش تا من از خواب برخیزم . رستم به خواب رفت و ازدها با رسوم پدیدار شد . رخشا جرات نمی کرد نزد پهلوان بیاید . هم از رستم می ترسید و هم از زدها بیم داشت . سرانجام :

هم از مهر مهتر ، دلش نارمید (= نیا رامید) چو بار دمان پیش رستم رسید خروشید و جوشید و بر کند خاک زنعش زمین شد همه چاک چاک چو بیدار شد رستم از خواب خوش بر آشفته با باره دست کش اما لطف خدا با رستم ورخش بود که این با رخشا سی جهان آفرین چنان بود که زمین ازدها را پنهان نکند . رستم در آن تیرگی او را بیدار و به سوی شافت و داد نشست که وی جادویی است به صورت ازدها در آمده . رخشا در نبرد رستم و ازدها به کناری می ایستد . اما مشا هده می کشد که ازدها سخت تیر و مند است :

بدان سان بیا ویخت با پیلتن توگفتی به رستم در آمد شکن چو زورتن ازدها دید رخشا کزان سان بر آویخت با تاج بخش بما لیدگوش و در آمد شکفت بکنند ازدها را به دندان دوگفت (عکتف)

نامه‌ها و نظرها



باب تمام یا قسمتی از نامه‌ها و نوشته‌های خوانندگان کرامی فقط برای منعکس کردن نظریات و عقاید و سرافکندگی‌های شخصی نویسندگان نامه‌هاست و لزوماً به معنای موافقت و همراهی ارگان مرکزی نیست. مقاومت ملی ایران با مفاد همه این نوشته‌ها نیست. از نویسندگان نامه‌ها تقاضا می‌کنیم نام و نشان خود را ذکر کنند و در صورتیکه نخواهند نامشان چاپ شود یا در ویرایش نامه‌ها نامشان محفوظ بماند. افزون بر این، از چاپ نامه‌هایی که در آن‌ها نسبت به اشخاص و گروه‌ها هتک حرمت شود و یا عفت و بزرگواری قلم ملحوظ نگردد، معذوریم. انتخاب عنوان نامه‌ها از ماست.

راز چاپ‌های دوم و سوم روزنامه‌های جمهوری اسلامی

با عرض سلام مدتی از خانه‌ورزندگی دور بودم یعنی به ایران رفته بودم تا مادرم، بستگان و دوستانم را و همشهری‌ها و بالاخره وطن را ببینم. نزدیک بود بنویسم: "جای شما خالی به ایران رفته بودم" اما جا‌هایی که رفتم و اوضاعی که دیدم آنچنان تشویق‌کننده نبودند که جای کسی را هم بتوان خالی کرد. واقعیت این است که مردم به‌گراخی و نایابی کالاهای موردنیاز عادت می‌کنند و خنده‌ها از روی چهره‌ها کم‌زایل می‌شود. نگرانی‌ها و گرفتاری‌های گوناگون نویسنده‌های این روزنامه‌ها را در مردم ایجاد کرده که زلزال همه‌جانبه‌ای در دنیای مهربانی و صفای میهنمان نوازی‌شان به‌راحتی می‌توان کشف کرد. می‌خواستم برای شما نقش خبرنگار را بازی بکنم، ولی می‌بینم تمام جزئیات جلوی مننه یا پشت‌پرده را از منابع گوناگون به‌دست می‌آورید و در "قیام ایران" می‌نویسید. یا دداشت‌های من تکرار مکررات خواهد بود. در ایران، خیلی تعجب کردم وقتی دیدم "کیهان" معادله شده‌گاه به چاپ‌های دوم و سوم، به‌خصوص پنجشنبه‌ها، می‌رسد و حتی بعضی از سادگان آن را حمل بر زبانی تعداد

خواننده‌می‌کردند تا اینکه، روزی در رشت مردی را دیدم که یک ساک در دست داشت، نا‌راحت بود و مدام در حال توجیه مطلبی برای ما، مورکمیت‌های بود که همراهش می‌رفت. تقریباً "ده متر پشت سر این دو، مرد دیگری، موزع رسمی روزنامه‌های "بنیاد مستضعفان" یکی از آن بدبخت‌های "حریبا" گونه که فعلاً زیر علم ملامها سینه‌می‌زند، سروصدای راه انداخته که این مرد که دزد است، قاچاقچی است، کلاهبرداری و غیره... این یکی را می‌شناختم. با من چاق سلامتی کرد. چونکی حال را پرسیدم، گفت روزنامه‌کهنه، درباراً از کیلویی ۲۵ تومان است که دکاندارها برای پاکت درست کردن و یا پیچیدن کالامی خردند. در ضمن هر ۵ نسخه از کیهان ۳۲ صفحه‌ای پنجشنبه‌رویه ۱۱۱۵ گرم وزن دارد که با بهای شماره‌ای ۲ تومان، می‌افتد هر کیلویی در حدود ۹ تومان. این شخص از آن قاچاقچی‌هایی است که روزنامه تازه را پیش از خواندن مردم، می‌خرد (از هر روزنامه فروشی یکی دوشماره) و جمع می‌کند و به قیمت کیلویی ۲۵ تومان می‌فروشد و امتیازش اینست که کاغذ تازه تر و محکم‌تر از کاغذ روزنامه‌های کهنه است. هم‌متاء شردم و هم‌خندیدم. راز چاپ‌های دوم و سوم کیهان را کشف کرده بودم.

امضاء محفوظ

یک ماده قانونی خطرناک

و آن‌ها را اگر مخالف با قوانین اسلام تشخیص بدهند در بکنند تا جنبه قانونیت پیدا نکنند. همان‌طور که ملاحظه می‌کنید این اصل همان اصل ولایت فقیه است که با کمال مودی گری بدست یک مشت آخوند مرتجع متمم قانون اساسی مشروطه شده است. در تمام دموکراسی‌های غربی به روحانیون اجازه دخالت در ادارات کشور داده نمی‌شود. بنظر اینجانب باید یکی از اهداف ملیون حذف کردن این اصل گذاشتی باشد، مضافاً "منطقی است که اصلی جدید به قانون اساسی مشروطه اضافه شود که صریحاً "اعلام دارد که اصول مذهب نباید ملاک اداره و وضع قوانین کشوری باشند. با احترام - آمریکا به‌زاد عظیمی

اکثر ملیون خواهان برقراری یک نظام مشروطه سلطنتی در ایران هستند و مدعی‌اند که برقراری حاکمیت ملی با رعایت اصول قانون اساسی مشروطه میسر خواهد شد. قانون اساسی مشروطه می‌تواند پشتوانه دموکراسی و حاکمیت ملی ایران باشد مشروط بر اینکه اصل دوم متمم قانون اساسی حذف بشود. این اصل در حقیقت روح ارتجاعی ولایت فقیه را در شکم قانون اساسی مشروطه ایران قسار داده است. شاید این گفته من برای خیلی از هموطنان عجیب و غیرقابل‌باور باشد، ولی اصل دوم متمم قانون اساسی اعلام می‌دارد که باید هیئت مرکب از پنج نفر آخوند که "مطلع از مقتضیات زمان" هستند تشکیل شود تا مواد مسود تصویب مجلس را مورد بررسی قرار دهند

دردهای التیام ناپذیر

خوشبختانه یک ایرانی‌ام، با عواطف پاک ایران، با بوی امواج دریای شمال و گرمای دشت‌های جنوب، اشعار حافظ و مولانا را زمزمه می‌کنم زیرا حافظ با غزلیاتش مرا از سرمای غربت نجات می‌دهد. من انسانی هستم با یک دنیا عاطفه دلم حتی برای گل‌هایی که سرمان می‌گذارد با زشودمی سوزد. من گریه‌ام می‌گیرد وقتی می‌بینم یک نفر که من حتی اسمش را نمی‌دانم با خودش مبارزه می‌کند که غربت را تحمل کند و زنده بماند... آیا این سزای وطن دوستی ماست؟ مادام‌هایی که عاشقانه‌پرسی هستیم و دیوانه‌وار خاک‌پداری را دوست داریم، خاکی که حالا در دست خونخوارترین مرد تاریخ دنیا است... ولی با تمام این‌ها هنوز ایرانی هستیم، پناهنده‌هایی با قلب‌های تپنده و عاشق، با دردهایی که نمی‌دانیم به چه کسی بگوئیم و از چه کسی استمداد بخواهیم، به‌پشت‌سرمان نگاه می‌کنیم، به‌راهی که جباران از آن گذشتیم، از جاده‌ای که ما را به غربت و آوارگی نشاند. آیا یک روز همین جاده را از اینسو درخواهیم نورد تا به ایرانی برسیم که در قلب ما و در رویاهای ما زنده است. من نا‌شناسی هستم با یک دنیا محبت که دلم می‌خواهد فریادم به همه گوش‌ها برسد، به گوش تمام آن‌ها که ایرانی هستند و خون پاک ایرانی در رگ‌هایشان جریان دارد، نه آن‌ها که تظاهر به ایرانی بودن می‌کنند. چاپ‌کننده‌ها هم بیدارند، ما پناهنده هستیم ولی نه بخاطر فرار از خاک... بلکه برای گریز از دردهایی که کمرمان را شکست.

سوئد - لیلی

سید حسینی

در ایران تا بود ملا مفتی به‌روزیدتر از این هم بیفتی. در شماره ۱۶۷ قیام ایران، در مقالات مسلسل آقای فواد روحانی با حیضرت بسیار متوجه شدم که سید ابوالقاسم کاشانی در حکومت مصدق، رئیس مجلس شورای ملی بود. هضم این موضوع برایم دشوار است که چرا از میان سیاستمداران آن دوره، شخصی مثل کاشانی به ریاست مجلس رسید. گمان می‌کنم، مخالفان مصدق که از همان روزهای به اصطلاح دوستی و همراهی این آخوند با مصدق می‌دانستند که "آیت‌الله" بالاخره زهرش را خواهد ریخت و او را به ریاست مجلس برگزیدند. با مطالعه این سلسله مقالات سودمند و تحقیقی بسیار دیگر، بردباری و متانت و آزادی‌دگی دکتر مصدق مورد تحسین قرار می‌گیرد که در آن دوره پر آشوب که هر مخالفی حقیق

داشت صدایش را بلند کند و هر کجا مشان هم‌ساز می‌زند، این مرد بزرگ با سه صد و آزادمنشی، همه‌این جنجال‌ها را تحمل می‌کرد. اما به‌قوه قهریه و سانسور و از نفس‌انداختن مخالفان توسط نمی‌جست.

نسل‌های گذشته ایران اگر کاشانی آخوند را به‌درستی نمی‌شناختند امروز با به‌قدرت رسیدن آیت‌الله خمینی دیگر می‌دانند که این قشربون قدرت‌طلب از چه‌قامتی هستند. تمام‌دلی نیست که خمینی از کاشانی به‌احترام یا دمی‌کند و او را بزرگ می‌داند. هر دو متعلق به قبیل‌های هستند که آزادی و انسانیت و احترام به عقاید مخالف در قامت‌هاست. جایی ندارد و چون به‌قدرت می‌رسند، آزادی را به‌سرخ می‌کشند و بر هیچ کس رحم نمی‌کنند. در ماجرای جوی پانزده خرداد ۱۳۴۲، وقتی از خمینی پرسیدند، چرا شما به‌سیره آیت‌الله بروجردی رفتار نمی‌کنید، جواب داد: اوسید حسنی است و صلحجو و اهل ممانعت، اما من سید حسینی‌ام و مبارز و آشتی‌ناپذیر. اینک زمان آن رسیده است که از خمینی بپرسیم اگر برای سید حسینی هستی و به‌شیوه آن امام مبارز و ضد ظلم رفتار می‌کنی، چرا هیچ یک از بستگان و فرزندان در این جنگ خونین و بی‌هوده شرکت نمی‌کنند. حاج احمد آقا یثرب و روز مشغول دسیسه‌ها و زد و بندهاست و دخالتش در همه معاملات مهم با کشورهای خارجی بر ملا شده است. اما حسین با همه فرزندان و خویشان نزدیک به جنگ با ظلم پرداخت، اما شما آقای خمینی، جز ظلم و بی‌بیداری آدم‌کشی کار دیگری نکرده‌ای. با احترام - آلمان - یا ورنزاد

تصحیح اشتباه

در شماره ۱۶۵ قیام ایران متاء سفانه اشتباهی در نقل نام وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا روی داده بود که پس از چاپ متوجه آن شدیم: ضمناً آقای کریم روشنیان از آمریکا این اشتباه را یادآوری کرده‌اند. با ابراز متنان از توجه ایشان، متذکرمی‌شویم که نام وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا جورج شولتز می‌باشد.

را دیوانه‌ایان ساعت‌های یخ‌تابانه

برنامه اول
ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ روی امواج کونیا
وقت تهران: روی امواج کونیا
ردیف‌های ۲۵ متر (فرکانس ۱۷۵۰ کیلوهرتز) و ۳۱ متر (فرکانس ۱۵۸۵ کیلوهرتز) و ۴۱ متر (فرکانس ۱۵۱۲ کیلوهرتز).

برنامه دوم
ساعت ۶ تا ۶/۵۵ روی امواج کونیا
ردیف‌های ۱۹ متر (فرکانس ۱۵۶۵ کیلوهرتز) و ۳۱ متر (فرکانس ۱۲۰۰ کیلوهرتز) و ساعت ۲۲ تا ۲۲/۵۵ به‌وقت تهران روی امواج کونیا و ردیف‌های ۳۱ متر (فرکانس ۱۶۰۵ کیلوهرتز) و ۴۱ متر (فرکانس ۱۵۰۵ کیلوهرتز).

مصدق
ونهضت ملی ایران
درگشایش جیب و راست
مجلسی وزارت امور خارجه تهران

بقیه از صفحه ۹

روزولت با ذکر نام های مستعار اشاره به اشخاصی که کرد که کمک مؤثر به اجرای طرح خواهند نمود. یعنی دو جفت برادر، یک جفت مورد اطمینان انگلیسی ها و یک جفت مورد اطمینان امریکایی ها. بالاخره در مورد خرج اجرای طرح نیز گفت مبلغی که باید برای اجرای چنین طرح مهمی صرف شود در واقع ناچیز است یعنی در حدود صد الی دویست هزار دلار خواهد بود (۶) در پایان این توضیحات الین دالس به روزولت یادآوری کرد که باید در باره این که اگر طرح با شکست مواجه شود وضع از چه قرار خواهد بود چیزی بگوید. روزولت گفت: "جواب این سؤال مشکل است من قبلاً گفته ام که اگر آنچه ما پیش بینی کرده ایم درست در بیاید هیچ خطر شکست وجود نخواهد داشت. اما اگر وضع را بدبین بینی کرده باشم نتایج آن بسیار نا مطلوب و شاید هولناک خواهد بود. یعنی ایران بدست روس ها خواهد افتاد و این شکست اشکاس و خیمی در بقیه کشورهای خاورمیانه خواهد داشت. اما من با یعد علاوه کنم که اگر ما هیچ کاری نکنیم باز همان خطر وجود خواهد داشت". در پایان این توضیحات فاستر دالس از حضا ر اظهار نظر خواست. همه ما با چنین ندرن سرا بالا به با این ونه از جیب به راست اظهار موافقت کردند. روزولت با تفسیر این علامت ها می نویسد: "من اخلاقاً مطمئن بودم که تقریباً نصف حضا را اگر احساس آزادی یا شهادت می کردند بسا اقدام می که مورد بحث بود مخالفت می نمودند." آخرین کسی که صحبت کرد هندی سن سفیر امریکا در ایران بود که گفت: "آقای وزیر شما می دانید که من اینگونه کارها را خوش ندارم اما ما در برابر بریک وضع خطرناک و یک شخص دیوانه که می خواهد به روس ها بیوندد تیار داریم و در چنین وضع چاره ای جز اقدام به این کار نداریم خدا یار ما باشد." فاستر دالس از جا بلند شد و گفت: "تصمیم همین است و به حضا اشاره کرده سالن را ترک کنند و گوشی تلفن را برداشته تا حتمال قسوی برای آنکه نتیجه جلسه را به رئیس جمهوری گزارش بدهد. بدینی است که تصمیم این جلسه به فوریت به دولت انگلیس اطلاع داده شود و با نتیجه موضوع آخرین گوشی ها می که برای بازگش با دکتر مصدق بعمل می آمد منتفی گردید.

گرمیت روزولت در آخرین فصل چنین می نویسد:
"از آن لحظه به بعد من دیگر احساس استقلال می کردم و این احساس بدی نبود. من می توانستم به حد اکثر پشتیبانی و احتمالاً حداقل مداخلة ظرف دیگران اعتماد داشته باشم. همکاران خوبی با خود داشتم و در شرف اقدام به کار بزرگی بودم."
روزولت بعد از یکی دو هفته توقف در واشنگتن (برای معاینات طبی) به سمت ایران حرکت کرد.

- ۱ - Woodhouse 124
- ۲ - Woodhouse 123
- ۳ - این موضوع به تفصیل در کتاب "تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران" تألیف نگارنده شرح داده شده است. صفحات ۳۴۳ تا ۳۴۸
- ۴ - Contercoup 126
- ۵ - آنچه از اینجا تا آخر بخش گفته می شود همه از کتاب روزولت (Contercoup صفحات ۱ تا ۱۹) اقتباس شده است چه عبارات عیناً نقل شده چه نشده باشد.
- ۶ - روزولت در یادداشتی زیر صفحه ۱۶۶ می نویسد در مدت عملیات ما کمتر از معادل صد هزار دلار به ریال خرج کردیم اما با توجه به مدارک معتبر دیگر آنچه مصرف شده مراتب بیشتر بود.

خطرات و تالمات دکتر محمد مصدق

بقلم

دکتر محمد مصدق

بقیه از صفحه ۷

سراسر کشوری نمی شد. ملت ایران نمی توانست با دو دولت قوی که نفع مشترک داشتند مبارزه کند و روی همین رقابت بود که دولت توانست در جنوب از شرکت نفت انگلیس و ایران و در شمال از شرکت شیلات خلع ید نماید. من نه فقط با جمهوری دموکراتیک بلکه با هر رقم دیگر آن هم موافق نبودم چونکه تغییر رژیم موجب ترقی ملیت نمی شود و تا ملتی دانا و رجالی توانا نباشد کار مملکت به همین منوال خواهد گذشت.

چهارم: رسمالکی که رژیمشان جمهوری است و لسی آزادی نداشتند و چه بسیار رسمالکی که سلطنت مشروطه دارند و از آزادی و استقلال کامل بهره مندند.

پنجم: برای من و کسانی مثل من بیگانه بیگانه است. در هر مرام و مسلکی که باشد ولی چه میتوان کرد که هر دسته از عمال بیگانه نمی خواهدند را با خود درآید. مملکت مسلط کنند و کسانی مثل من را از بین ببرند.

ششم: تا اینجا لازم بود که من از خود دفاع کنم و با ادله و قرائن بی شماری ثابت نمایم که نه می خواستم ترتیب وراثت تخت و تاج را تغییر دهم، نه رژیم مشروطه را به جمهوری، آن هم جمهوری دموکراتیک تبدیل نمایم، و اما کسانی که با عملیات سال اول من موافق بودند آنچه واقع شده بود خواسته ملیت می دانستند چه شده بعد از سقوط دولت آن عملیات را تعقیب ننمودند و آنچه کردند مخالف آنچه بودند گفتند.

۱ - از این کار تجربه گرفتند و روز ۲۸ مرداد دعه ای رجاله در مقابل مدخل بنا ای اصل چهار رگم را رند تا چنانچه من از آن در خارج شوم کارم را با راند. من از آنجا خارج نشدم و کسان دیگر که خارج شدند مضروب و مدموم شدند.

۲ - بعد از ۲۸ مرداد که در با نگاه افسران با ز داشت شده بود آقای سر تنیب دکتر مقدم همه روز می آمد و مرا با حضور یکی از افسران نگهبان تزیق مینمود. یکی از روزها همین که افسر نگهبان آقای دکتر را به طاق من هدایت نمود از طاق رفت و من فکر می کردم چه شد و این مرتبه ما را تنها گذاشت. پس از آن آقای دکتر اظهار نمودند اگر می خواهد از این وضعیت خلاص شوید نامه ای به سارت امریکا بنویسید که من گفتم هیچ وقت بیگانگان این قبیل ارتباطات نداشته ام و از آن ها بیگانه نخواهم که از من معذرت خواست و رفت و معلوم نشد این مذاکرات بر طبق نظریات سفاک امریکا بود و با بعضی از هموطنانم خواسته اند از من خطی بگیرند و مرا هم به جا مع مثل خود عمال بیگانه معرفی کنند.

۳ - کنفرانسی در جبال آلپ تشکیل شد که بعد به تفصیل خواهد آمد.

۴ - کمتر دیده شده است پادشاهی برای یک مقصود نامشروع ملت خود را اغفال کند.

۵ - معلوم شد که (یک کلمه ناخوانا) نیست هم میتوان کسی را مجرم ساخت و محکوم کرد.

* خطرات و تالمات دکتر محمد مصدق به قلم دکتر محمد مصدق انتشارات علمی - ۴۱۶ صفحه - بها ۱۵۵۰ ریال



رخش رخشنده

بقیه از صفحه ۶

بور، ابرش، سیه چشم و بولاد نسیم

داستان های شگفت و پرا زلف رخشنده، بورا بوش گاو دم، بدین جای پایان نمی یابد. وی همه جا، در سور سوگ، یار رستم است. وقتی سن رستم از یاران تیسر اسفندیار خونین می شود، رخشنده زکند آن شیرها برکنار نمی ماند و از زیر تیرها چون مرغ بال درمی آورد. رستم خداوندی بدو بسیار مهری است. وقتی او را کوفته و سمش را برآوردن در بیا بان سنگلاخ خسته (= مجروح و زخمی) می بیند او را فرومی گذارد و پیاده به جنگ اشکبوس می رود و بدومی گوید:

پیاده مرا زان، فرستاده طوسی
که تا اسب بستام از اشکبوس
مرکب خاص سهراب، فرزند جوان و به زاری کشته شده
رستم نیز از تخمه رخشنده است. حتی در داستان های حماسی متاء خنر برشا هانم، گاه برای عازما خستن رستم رخش وی را می دزدند و به جزیره ای در دریای چین می برند. اما شاید شگفت ترین حادثه زندگی این مرکب تیز تک و اسپین واقعه اوست. وی برای رستم و به نام رستم به جهان می آید، و با رستم نیز می میرد. داستان کشته شدن رستم به دست برادر، معروف است. شفا دم زور نه و به دروغ، به شکایت از شاه کابل پیش برادر می آید. پیش تر بدان شاه گفته است که در شکارگاه چاه های متعدد حفر کند، و اگر در چاه بکند بهتر از این است. درون آن ها نیز تیغ و دشنه و نیزه بکشد تا چونان که نوک تیز آن ها روبه بالا باشد. سرچا را نیز پیشش تا وی با رستم بیاید و برادر را به قتل گاه هدایت کند. این صحنه سازی ها صورت می گیرد. رستم با شفا دوزواره برادر دیگرش به دشت شکاری آید و به راه نمایی شاد به سوی چاه ها می روند. تنها موجودی که خطر را حس می کند رخشنده است و گفتار فردوسی در این باره زهر خنی زیباتر و گویا تر:

زواره، تهمن، برآن راه بود
ز بهر زمان، کاندرا آن چاه بنود
همی رخس، از آن خاک نیویافت بوی
تن خویش را گرد کرده چو گووی
همی جست و ترسان شد ز بوی خاک
زمین را به نعلش همی کرد چاک
بزدگام رخس تکاور به راه
چنین، تابیا مدمیان دو چاه
دل رستم از رخس شد پر زخمش
زمانه خرد را بپوشید چشم
یکی تازیانه بر آورد نسیم
بزد تنگدل، رخس را کرد گرم
چو او تنگ شد در میان دو چاه
ز جنگ زمانه همی جست راه
دو پایش فروشد به یک چاهسار
نبدجای آویزش و کسارزار
بن چاه بر حربه و تیغ تیز
نبدجای سردی و راه گریز
بدرید پهلوی رخس سترگ
برویال آن پهلوان بزرگ
ببیچید بر خویشتن پیلتن
پرا ز در جان و پیرا ز خون دهن
سپری شدن روزگار پهلوانی به بزرگی رستم سخت دردناک است. اما این خشم تا بهنگام خود او بود که ما به مرگ خود او ورخش وفا دارش شد. تنها دل خوشی در این مورد آن است که رستم خیا نت برادرنا بکا خود را بی پادش ن گذاشت و پیش از بدرود گفتن زندگی او را با چوبه تیری، بسه درخت چناری که آن راجا ن پناه خود ساخت بود بدوخت.

* خنگ، به کسراول، به معنی اسب است عموماً "ویسه معنی اسب سفید خصوماً".

در این مراسم، افزون بر سخنرانی در باره این جشن ملی و باستانی ایران، موسیقی و آوای اصیل ایرانی نیز اجرا و نما یشتا های هم روی صحنه خواهد آمد.

از هم میهنان گرامی دعوت می شود تا با شرکت در این مراسم ملی، ما را در حفظ و حراست و شاه فرهنگ اصیل ایران یاری دهند.

محل برگزاری مراسم:

GEHELENDE HAUS
Schloss str. 78
2000 Hamburg 70

تلفن خبری
نهضت مقاومت ملی ایران - کانادا
شهر تورنتو ۴۱۶/۳۶۱۳۴۵۸

به هیچ روی مطمئن نیست که سال ۱۹۸۶ - ۱۹۸۷ بتواند سال تعیین سرنوشت در معنای پیروزی نظامی کامل جمهوری اسلامی بر عراق باشد و معنای به اوج رسیدن کارزار پایه و اساسی داشته باشد. تنها خلع صدام حسین است که می تواند کاهش بحران را تضمین کند. جمهوری اسلامی امیدوار است که با فشار آوردن بر مردم عراق و به ویژه بر نیروهای مسلح آن بستاند جا مه عمل ببوشاند.

فاینتشنال تایمز - ۱۸ سپتامبر ۸۶

بزرگداشت روز مهرگان

نهضت مقاومت ملی ایران - شاخه شهر هامبورگ آلمان غربی - آئین بزرگداشت روز مهرگان را از ساعت ۱۸ تا ۲۲ روز ۱۸ مهرماه (۱۰ اکتبر) برپا می دارد.

است که تاکنون سخت غیر واقعی بنظر می رسد.

با توجه به همه این دشواریها و فشارها، این پرسش به میان می آید: افلاس و نابودی تدریجی ذخایر همراه با نزول فعالیت های نظامی باید تا به چه حد برسد تا شرایط سازش مهیا شود؟ پاسخ ایران را می توان چنین حدس زد: تنها زمانی که آیت الله خمینی و پیروانش متقا عدشوند که به حد مناسبتی از هدف ها یشان دست یافته اند. اما تشخیص و تعیین آنکه این هدف ها امروز چه هستند و تا به آینه چه خواهند بود کاری ست غیر ممکن. با این همه سه هدف زیر را می توان عموماً در میان آن ها تشخیص داد: سرنگونی صدام و یارانش، محکوم شناختن عراق به عنوان متجاوز از سوی جهان، و پرداخت غرامتی معادل ۲۰۰ تا ۳۰۰ میلیارد دلار. خلع رئیس جمهوری عراق خود یک پیش شرط مهم برای هرگونه حرکت به سوی ثبات خواهد بود. اما بنظر نمی رسد که صدام حسین حاضر باشد که خود را و طلبانه از قدرت دست کشد. بنابراین، جمهوری اسلامی علی رغم تبلیغات عمومی گسترده ای که می کند

انفجارهای پاریس

بقیه از صفحه ۱

تمام اسناد جمهوری اسلامی که ما این هفته به چاب آن مبادرت می کنیم در این دفا تر تنظیم شده اند. سندی که با ردیف "یکلی سری" بنظر خوانندگان می رسد، نشان می دهد که چگونه شرکت International Management Service شعبه وزارت دفاع بریتانیا قطعات بیدکی تا تک به تهران می فرود شد. یک مستشار سفارت آمریکا می گوید: "دولت انگلیس تا وقتی موضوع آفتابی نشده باشد برای معاملات چشم بسرهم می گذارد" بهر حال انگلیسی ها تنها کسانی نیستند که به خمینی اسلحه می فرورند.

مثلاً فروشندهگان آمریکا همچنان قطعات بیدکی و موشک های مورد نیاز هواپیماهای ایران را تا همین می کنند و این علیرغم منع فروش اسلحه از جانب دولت آمریکا است. از ۱۹۸۴ وزارت خارجه آمریکا تصمیم گرفته است که در مقابل این وضع عکس العمل شدید نشان دهد و تاکنون ۶ شبکه فروش اسلحه قاچاق از طرف وزارت دادگستری آمریکا مورد تعقیب قرار گرفته اند.

از آن بعد اسرائیل دنباله کار را گرفته است. امروز خلبانان ایرانی در جنگ از موشک های آمریکایی Sidewinder که از طریق یک شرکت بازرگانی اسرائیلی تل آویو به جمهوری اسلامی فروخته شده است استفاده می کنند. با سدازان انقلاب در حملات خود اسلحه های استفاده می کنند که در جنوب لبنان از فلسطینی ها گرفته شده و به واسطه یک شرکت سوئیسی مقیم ژنو، بنام Breikoy به تهران فروخته شده است. ایتالیا که اصل تحریم فروش اسلحه را از سال ۱۹۸۱ زیر پا گذاشته است، بخصوص سلاح های مورد نیاز نیروی دریایی ایران را تا همین می کند و در راه های ساحلی، توپ ها، موشک های Sea Killer از طریق ترکیه و لیبی حمل و در بندر خمینی تحویل جمهوری اسلامی میشوند. فرانسه که در عین حال متحد و ولیین تاء مین کننده اسلحه عراق است، بسی سروصدا کار می کند. شرکت Luchoire چند کشتی حامل گلوله های ۱۵۵ میلیمتری توپ به ایران تحویل داده است. آلمان فدرال کامیون های مرسدس بنز و سوئیس توپ های Oerlikon به ایران می فرورند. در عمل تمام کشورهای بزرگ تولیدکننده اسلحه به معاملات قاچاق اسلحه با ایران مشغولند و در تلاش اند که جنگ آن را یاری می دهند.

نتایج غیر قابل پیش بینی

معلوم نیست در دراز مدت نتایج این معاملات قاچاق کورکورانه چه باشد. امروز، منافع مادی که می برند قابل ملاحظه است زیرا پول اسلحه را نقد

می گیرند و قیمت فروش با نرخ عادی بازار قابل مقایسه نیست. سخنگوی جمهوری اسلامی در سازمان ملل متحداً قرار می کند که: "این سلاح ها برای ما حیاتی است. حتی اگر قیمت هر موشک سه برابر قیمت با زار باشد، ما خریداریم" جمهوری اسلامی تا سال ۱۹۸۵ بهای این خریدها را از ذخیره رزی دوران شاه می پرداخت که در سال ۱۹۷۹ به ۱۵۰ میلیارد دلار رسیده است. در عین حال درآمد نفت که مخصوص صرف خرید اسلحه می شد، سقوط کرده و از ۱۹۸۵ تا امسال، ۵۹ درصد کاهش یافته است. در ماه اوت، در کنفرانس اوپک، هیئت نمایندگی ایران در جبهه نفت موفقیتی حاصل کرد. به این معنی که قیمت هر بشکه در حدود ۱۵ دلار تثبیت شد. برای اولین بار رسمیه تولید عراق بطرز محسوسی محدود شد. ما این امر باعث پر شدن صندوق نشد، رژیم مایسان در آستانه خفگی مالی است. امروز سرویس های اطلاعاتی متعددی در این امر متفق القولند.

یک افسر عالی رتبه در برابر سؤال ما گفت: "سری انفجارها، که اخیراً در پاریس به وسیله تروریست های وابسته به جمهوری اسلامی صورت گرفته دقیقاً در زمانی اتفاق می افتد که خمینی وسیله دامنه جنگ را ندارد. این ها پاریس را مورد حمله قرار می دهند زیرا دولت ایران نزدیک دومیلیار دلار از دولت فرانسه طلبکاری می کند. برای ما، این یک تقارن و تصادف ساده نیست.

تتاهای پرونده: اورودیف

اختلاف مالی بین فرانسه و جمهوری اسلامی در یک پرونده خلاصه می شود: پرونده اورودیف. در ۱۹۷۵ شاه یک میلیارد دلار به فرانسه برای ساختن یک کارخانه غنی کردن اورانیوم، وام داد. در ۱۹۷۹ رژیم جدید تهران همکاری هسته ای با فرانسه را متوقف کرد. امروز تقاضای بازپرداخت اصل وام و بهره آن، یعنی حدود ۱۰۰ میلیارد دلار را دارد. از هنگام آزادی دوگروگان فرانسوی به وسیله جنبش شیعی حزب الله، طرفدار ایران، پاریس و تهران باب مذاکره را گشوده اند و رسماً "هنوز به توافق نرسیده اند. در مرداب های شط العرب، نیروهای جمهوری اسلامی در انتظار فرمان حمله هستند. دومیلیار دلار از اورودیف برابر هزینه دومه هتا جم، و از دید سران جمهوری اسلامی مدت لازم برای درهم شکستن قوای صدام حسین و عملی ساختن نقشه خمینی است که می گوید: "جنگ نعمتی است برای دنیا و برای تمام ملت ها. کشتن کافر یکی از بزرگ ترین مایه موریت های انسان است."

کوتاه شده گزارش اختصاصی فیگارو از: تیودورا رون و فرانسوا ژوزف مارکتی

بهشت گمشده

یافزار از دوزخ

بقیه از صفحه ۱

نویسنده نامه اش را با این پرسش ها ادا می دهد: "این همه متقاضی برای سفر به ترکیه چرا؟ آیا همه این ها از گروه هکهای سیاسی یا افرادی رفا طلب و خوشگذران هستند؟ آیا فکرمی کنید این وضعیت گزینش دانشجو، با ز خرید کردن کارگران کارخانه ها، عدم منیت شغلی در ادارات خیلی ها را به فرار واداشته است؟"

چه نتیجه هایی می توان از نامه این هموطن گرفت؟ نخستین نتیجه اینکه بزرگ ترین بخش این جمعیت از وطن گریخته را دختران و پسران جوان تشکیل می دهند، و نتیجه دیگر اینکه حکومت اسلامی در ایران امروز حالتی بوجود آورده است که جوانان گریختگی و آوارگی در خارج را به ماندن در وطن ترجیح می دهند.

در تاریخ میهن ما، که از لحظه های آشوب و اغتشاش هرگز خالی نبوده، خروجی با این دامنه و با دسابقه ندارد. نبوه مردمی که امروز از ایران به خارج می روند، میل سفر ندارند، بلکه تاب ماندن را از دست داده اند. اینان در جستجوی بهشت گمشده ای نیستند، از دوزخ موجودی گریزند.

جوانانی که پشت گنکور مانده است چه کنند؟ او انتخابی جز این ندارد که یا به جبهه جنگ برود یا از خاک وطن بگریزد. کاری که با شنیدن غمناک با ز خرید شده است، به کدام در بزند؟ توفیقاً نه خود را در انبوه شهرها رها کند، یا آن که بکوشد بخت خود را در خارج از کشور بیاورد؟

خبرهایی که درباره میل به خروج از ایران می رسد، انسان را در حیرت عمیق فرو می برد. حتی کسانی که کار و باری وزندگی بالنسبه روبرو دارند، می گویند که روز به روز تحمل ماندن را بیشتر از دست می دهند. و طرفه اینکه گهگاه آخوندهای دست اندر کار حکومت نیز زندگی در ایران امروز را موافق طبع انسان عادی نمی یابند و این را به زبانی کما بیش گویا ابراز می دارند.

ظرفی می گفت که در ایران امروز همه زندانی هستند، آیت الله خمینی زندانی جماران، آخوندهای زمامدار زندانی کاخ ها با اتوموبیل های ضد گلوله، و ملت زندانی در مرزهای جغرافیایی ایران.

در روزگار پیش از انقلاب، آخوندها جایگاه اجتماعی هم که داشتند، دست کم همواره در میان مردم زندگی می کرد. انقلاب اسلامی هر چند که این قشر را به حکومت رساند، ولی در عین حال او را از محیط پیرامون خود جدا کرد و بیرون انداخت. خمینی، برای آن که این جدا ماندگی را خیلی حس نکنند، هفته ای چند روز در جماران بر تخت می نشیند و مردمی که برای دیدار دستچین شده اند، دست دراز شده از آستین کوتاهش را می بوسند و می گذارند.

درخواست اشتراک

بهای اشتراک: یک ساله ۲۴ فرانک فرانسه -

شش ماه ۱۲ فرانک فرانسه -

دانشجویان نصف قیمت

این جانب (نام و نام خانوادگی - فارسی و به حروف لاتین) نام خانوادگی:

Nom

نام: Prénom

آدرس: Adresse:

مایلیم نشریه قیام ایران را به مدت یک سال به مدت شش ماه مبلغ فرانک فرانسه به حساب بانکی نشریه به حساب پستی نشریه خواهد شد. قبض رسید به ضمیمه ارسال می گردد.

تاریخ: امضاء

شماره حساب پستی:

QYAM IRAN
C.C.P. No: 2400118/E
PARIS

شماره حساب بانکی:

QYAM IRAN
Crédit du Nord
78, Rue de la Tour
75116 Paris
Compte. No: 11624700200

توجه لازم

تعداد ارد تقاضای اشتراک را به آدرس قیام ایران ارسال فرمائید. نامه های که به آدرس حساب پستی یا بانکی فرستاده شود، بدست ما نمی رسد.

ولی این محیط ساختگی هرگز نمی تواند جانشین محیط زیست طبیعی سابق بشود. باغ وحش، هر قدر هم که طبیعی آراسته شود، با زهم یک مکان ساختگی است و ساکنان آن هرگز خود را در آن چنان احساس نمی کنند که در جنگل احساس می کردند.

گمان نمی رود تا کنون در تاریخ کشوری پیدا شده باشد که در آن حکومت کنندگان و حکومت شوندگان این قدر از یکدیگر جدا افتاده و بیگانه نبوده باشند. حکومت کنندگان از مردمی گریزند، و مردم از کشور.

تا این حکومت هست، وضع عادی به ایران با ز نخواهد گشت. برای رسیدن به حالت عادی باید زمین ویرانه های این حکومت گذشت. نه فقط برای جوانان ما، که برای تمام مردم ایران، پسای حیثیت و شرف و ناموس در میان است. مردم امروز خوب می دانند ریشه بدبختی ملی ما در کجاست. جوانانی که به خارج می گریزند هیچ گناهی ندارند. گناه از رژیم است که جوانان را به فرار از کشور وادار می دارد. رادبوا ایران

در جلسه ویژه

حزب سوسیال دمکرات انگلستان

بحث درباره حقوق زنان ایران

به دعوت نهضت مقاومت ملی ایسرا ن - شاخه انگلستان، بعد از ظهر روز دوشنبه ۱۵ سپتامبر به مناسبت تشکیل کنفرانس سالانه حزب سوسیال دمکرات انگلیس یک جلسه اختصاصی در مورد دفاع از حقوق زن در ایران با شرکت عندهای از نمایندگان آن حزب و تعدادی از اعضای نهضت مقاومت ملی ایران تشکیل گردید.

ریاست جلسه را خانم " هیلاری کمبل " معاون کمیته زن در حزب سوسیال دمکرات عهده دار بود. سخنران اول خانم " آن سوفر " عضو هیئت اجرایی حزب سوسیال دمکرات و نویسنده روزنامه " ایمز مپال " مصلی درباره پایداری شدن حقوق زن در ایران از زمان روی کار آمدن رژیم اسلامی بیان نمود و اظهار داشت با بیستی توجه داشتند که باشیم آنچه را که اسلام درباره حقوق زن مقرر داشته جز آن روشی است که خمینی در ایران اعمال می نماید.

سپس آقای عبداله قبادیان عضو هیئت اجرایی نهضت مقاومت ملی ایران در این جلسه سخنران مصلی درباره پایداری شدن حقوق زنان از تاریخ روی کار آمدن رژیم اسلامی بیان و مثال های متعددی ذکر کرد. وی از زنان در دنیا ای غرب خواستار شد درباره حقوق از بین رفته زنان ایران هراقدا می را که لازم باشد اعمال نمایند.

سخنران دیگر خانم مریم زانمایندگان نهضت مقاومت ملی ایران، ابتدا به شنوندگان گوشزد کرد که شرکت در چنین جلسهای در ایران جرمش اعدام است و اگر خمینی به شما دسترسی می داشت همه شما را اعدام می کرد. وی گفت آیا اطلاع دارید چون من موهایم را نبوشاندهام اگر در ایران بودم محکوم به ۵۰ ضربه شلاق می شدم؟ وی افزود در ایران امروز زن با مرد فقط در یک مورد تساوی حقوق دارد و آن هم درباره جرمش اعدام است.

در پایان اضافه می نماید که آقایان آل یاسین و شفیع از اعضای نهضت مقاومت ملی ایران طی یک ملاقات با خانم " شرلی ویلیامز " رئیس حزب سوسیال دمکرات نقطه نظرهای نهضت مقاومت ملی ایران و همچنین وضع اسفبار زنان ایسرا ن را با وی در میان گذاشتند.

۳ شنبه ۱۶ سپتامبر ۱۹۸۶

وساطت انگلیس

نشریه کویتی القیس در شماره روز شنبه ۲۷ سپتامبر به نقل از منابع آگاه هفاش ساخت که انگلستان در صدد اعمال اقدامات امنیتی برای حفاظت از کشتی های تجاری خود در آب های خلیج فارس است. به نوشته القیس دولت انگلستان در حال

زبان امام را چه کسی می فهمد؟

بقیه از صفحه ۱

امام هر چند ما یکبار زبیره غیب بیرون می آید، فرمایشاتی می کند و غایب می شود، آن وقت تا ظهور مجدد وی، قیل و قال بر سر اینکه مقصود حضرت امام چه بود و فرمایشات ایشان جنبه " مولوجی " داشت یا " ارشادی "، بین فقهاء و علماء و وکلاء و نویسندگان و گویندگان جمهوری اسلامی ادا می پیدا می کند. یکی از فقهای مشهور عهد صفوی مرده بود. شب اول قبر نکیرین به سر وقت وی آمدند و سئوالات معهود را در میان گذاشتند. میدانید که طبق روایات، وقتی کسی چشم از جهان پوشید و او را در قبر چشم گذاشتند همان شب اول دولت عذاب، موسوم به نکیر و منکبر یا گرزهای آتشین بالای سر وی روند و سئوالاتی را مطرح می کنند که مرده اگر جواب درست بدهد نمره قبولی می گیرد و اوست در لیست انتظار مسافران بهشت به ثبت می رسد. اما اگر جواب درجا نگیرد گرزهای آتشین بر سرش فرود می آید و از همان شب، دروازه جهنم را به رویش می کشانند. سئوالات شب اول قبر، تقریباً " مشابه سئوالاتی است که دستگام تفتیش عقاید جمهوری اسلامی، برای دا و طلبان کنکور یا متقاضیان استخدام مطرح می کند " از قبیل اینکه خدای تو کیست؟ پیغمبر کیست؟ اما مت کیست؟ و البته همه این ها به زبان عربی.

طبق مرسوم، نکیر در طرف راست میست قرار گرفت و منکبر در سمت چپ او و لیکن سؤال را مطرح کردند که: " من ربک " خدای تو کیست؟ ...

فقیه معروف، بلاتشبی، بلاتشبی، دور ازجان، دوهزار سال در میان، مثل حضرت امام ابروی چشم را بالا برد و از زیر چشم نگاه می کرد و سئوالات را با لب و لسان آهسته تکان داد و گفت: " اسطقسا " فوق اسطقسات!

نکیرین، در طول قرن ها، از زبان میلیاردها مرده به چینی، هندی، سغدی، جغتایی، عربی، فارسی، انگلیسی جواب های مربوط و نامربوط زیاد شنیده بودند اما این کلمات برای ایشان به کلی نامفهوم بود.

از آنجا که دستگام تفتیش عقاید در آن دنیا، برخلاف دستگام های تفتیش عقاید در این دنیا حساب و کتابی دارد و بدون مطالعات کافی جواب زورود به بهشت یا حکم اقامت در جهنم برای کسی صادر

نمی کنند، نکیرین بعد از زمدتی پیچ و بچ و نجوی تصمیم گرفتند به دیکیسونهای مختلف مراجعه کنند و ببینند این کلمات به چه زبانی است و چه معنی می دهد. رفتند و دیکیسونهای را ورق زدند و چیزی دستگیرشان نشد. فکر کردند اگر سئوالات بعدی را مطرح کنند می توانند به قریبه دریا بند میت مقصودش چیست و به چه خدایی عقیده دارند. پرسیدند: " من نبیک " پیغمبر کیست؟ ...

با زفقیه مرحوم لنگه برورا بالا انداخت و نگاهش را به پائین دوخت و لبش لرزید و گفت: اسطقسا " فوق اسطقسات! نکیر گفت این کلمات هیچ معنی ندارد. منکر گفت حتما " معنی دارد. این طور که عزرائیل در گذرنامه میت نوشته و فقیه بزرگی است. فقیهی با این سواد و کمالات، با این ریش سفید و این وقار و وطنشنه مگر میشود که حرف بی معنی بزند؟

باری، سؤال دیگری مطرح کردند و باز همان جواب را شنیدند. بالاخره چون عقل خودشان به جای نرسید یک گزارش شرفرضی برای مقامات عالییه نوشتند و کتب تکلیف کردند. گزارش توسط میکائیل به عرض رسید. فرمودند این بزرگوار نود سال روی زمین زندگی کرد و آنجا هم که بود خود ما چیزی از حرفهایش نمی فهمیدیم!

فرمایشات حضرت امام را شاید فقهاء و علماء و مدرسین حوزه علمیه و مهندسان بازرگان و آیت الله منتظری و میکائیل و جبرائیل و مقامات بالا بالا درست درک نکنند، ولی از نظر آندسته از پیروان خط امام که چوب و چماق و مسلسل و تانک و توپ در اختیار دارند هیچ نوع ابهامی وجود ندارد. بنا بر این وقتی حضرت امام می گوید، " بشکنید این قلمها را " یا " بدوزید این دهان ها را " منتظر نمی شوند که ببینند آیت الله منتظری فرمایشات امام را چگونه تفسیر می کند یا فقهای قم و مشهد چه خواهند گفت. آن ها بدون فوت وقت دست به کار می شوند و تکلیف شرعی خودشان را به جا می آورند و حساب کسانی را که با بد رسید می رسند و حتی مثل آن طلبه قمی وقتی دست هسای خون آلودشان را می شویند نمی گویند که نفهمیدیم آن ملعون چه کرده بود!

جماعتی در قم، یکی را در میان گرفته بودند و به قصد کشتن می زدند. طلبه بی طرف تجاری را متوقف سازد. گفته می شود آمریکا را در این اقدامات شرکت نخواهد کرد اما به دولت تا چهره اطمینان داده است که زهرگونه اقدامی



از آنجا می گذشت. او هم آستین ها را بالا زد و در کتک زدن شریک شد. آنقدر زدند تا حریف مرد. طلبه از آنجا به مسجد رفت و در حالی که خون ها را از دستش می شست با خود گفت نفهمیدیم ملعون چه کرده بود!

اما از همه این حرف ها گذشته، پیروان راستین خط امام یعنی چماق و گلهای حزب الهی برخلاف ادعای آیت الله منتظری حرف امام را خیلی هم بلند نمی فهمند. امام وقتی داخل در معقولات می شود از مقوله " اسطقسا " فوق اسطقسات " زیاد می گوید ولی در مورد مسائل جاری کلامش کاملاً صریح و قابل فهم است.

وقتی امام می گوید اسلام از اول تا آخرش جنگ بوده است و جنگ با ایدتا آخر دنیا ادامه پیدا کند، ابهامی در این گفته به چشم نمی رسد.

وقتی امام به ما " موریین سیاسی جمهوری اسلامی در کشورهای خارج می گوید بطوری عمل کنید که از شما بترسند، معناش واضح است. از ریش و پشم آن ها که کسی نمی ترسد، مقصود اینست که با یکسری عملیات تروریستی، بمب گذاری، تخریب، کشتار مردم بی دفاع و بی گناه در کوچه و خیابان، آدم ربایی و امثال آن دیگران را وحشت زده کنید.

وقتی امام از بین تمام آیات و کلمات قرآن، روی کلمه " قتلوا " انگشت می گذارد و آن طور در فضایل اعدا م و کشتار داد سخن می دهد روشن است که چه می گوید. وقتی امام تکلیف می کند بر شرکتی قلمها و دوختن دهان ها، هر شرح و تفسیری برای این کلام صریح بی معنی است و اجتناب در مقابل نمی محسوب می شود.

پس گروه های فشا ر و عملیه حزب الهی و شکنجه گران و جلادان و ماء موریین بمب گذاری و ترور و تخریب و ضرب و شتم حرف امام را خوب می فهمند و ما دقانه بدان عمل می کنند. اگر آیت الله منتظری حرف امام را جور دیگری می فهمد معلوم میشود یا گوش او درست نمی شنود یا از خط امام خارج شده است!

در جهت قطع حملات ایران و عراق به کشتی های تجاری حمایت خواهد کرد.

نشانی:

QYAM IRAN
C/O G. B.
17, bd RASPAIL
75007 PARIS
FRANCE



ایران هرگز نخواهد مرد